

ایراندخت آزاده

تاریخچه جنبش مستقل زنان ایرانی در آلمان

هما شادی

نگاهی اجمالی به جنبش زنان مصر

ف. صنعتکار

ازدواج های سیاسی مجاهدین خلق

هما شادی

مصاحبه با نوال السعداوی

فرشته کوهی

شوهر خانم احمدی



فصلنامه فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی زنان

BM NASIM
LONDON WC1N 3XX
Britain

شماره ۳ و ۴ زمستان ۱۳۶۴

هیئت تحریریه: لیدیآ وانسیان، زهرا امیدوار، میترا پشتون،
گلنسا رازی، شیدا گلستان، مریم صمدی، آذر طبری، ناهید گانه

چاپ: Paka Print
4 Maclise Road
London W14 OPR

طرح روی جلد: مرده آق قویونلو

خط روی جلد: ضیاء میرعبدا لباقی

بهای تک شماره: ۲ پوند / ۴ دلار

قیمت نشریه‌های این بار به علت آنکه ۲ شماره ۳ و ۴ در هم ادغام شده‌اند
برابر ۳ پوند / ۶ دلار است.

بهای اشتراک ۴ شماره:

فردی - اروپا ۵ پوند، آمریکا و سایر کشورها (پست هوایی) ۱۸ دلار
کتابخانه‌ها، موسسات - اروپا ۲۰ پوند، آمریکا و سایر کشورها
(پست هوایی) ۳۶ دلار

(بهای اشتراک با پست زمینی برای همه نقاط برابر نرخ اروپا
است).

چک و سایر اوراق بانکی به نام Nimeye Digar نوشته شود.

BM Nasim
London WC1N 3XX
Britain

نشانی پستی نیمه دیگر:

فهرست

۳	لیدیا آوانسیان: حرفی با خوانندگان
۱۵	ف صنعتکار: ازدواج های سیاسی مجاهدین
۳۷	هما شادی: محابه بانوال السعدادی
۴۳	هما شادی: نگاهی اجمالی به جنبش زنان مصر
۶۱	ایران دخت آزاده: تاریخچه جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور
۹۵	ناوک نسیم نازگل: جنبش سافرجیت زنان انگلیس: بخش سوم
۱۱۳	فرشته کوهی: شوهر خانم حمدی
۱۲۴	روشنک: پنج ترانه کوچک برای میهنم
۱۲۶	شاداب: صلیب
۱۲۷	فرناز ملک: تهنیت و تسلیت
۱۲۹	اسماعیل خویی: غزلواره
۱۳۱	شیدا گلستان: نقد کتاب کوچه جواد
۱۳۸	شیدا گلستان: یک نیمروز تابستان
۱۴۹	نا هیدرگانه: آرشیو
۱۶۳	آذر طبری: کروئولوژی نیمه دیگر
۱۷۲	زهرا امیدوار: گزارشی از آخرین کنفرانس جهانی دهه زن
۱۷۶	فعالیت های زنان ایرانی خارج از کشور
۱۸۹	از میان نامه های رسیده
۱۹۷	از میان آنچه برای ما رسیده

لیدیا آوانسیان

خوانندگان عزیز قبل از هر چیزی پردا زمه محتویات این شماره که شامل مقالات، مصاحبه، داستان، تجربیات زنان، شعرو طرح، نقاشی و معرفی کتاب و آرشیر می باشد، همانطور که می بینید قسمت عمده این شماره به جنبش زنان عرب اختصاص داده شده است، این امر به دلیل اهمیت و نزدیکی خاصی است که موقعیت و تلاشهای زنان عرب برای کسب حقوق اجتماعی برای ما دارد.

مقاله های داریم که در آن هما شادی به بررسی تاریخچه جنبش زنان مصر می پردازد،

مصاحبه شادی بانوال السعدادی که از زنان شناخته شده مبارز مصر است، و مقدمه وی تکمیل کننده مطالب این شماره ما، در مورد زنان عرب می باشد،

بخش سوم مقاله جنبش سافر جت زنان انگلیس بسیاری از مسائل را که هم زمان با مراحل اولیه جنبش زنان ایران و مصر در غرب اتفاساق می افتاد بررسی میکند.

برگردیم به مسائل ایران، وضعیت زنان در داخل سا زمانهای سیاسی از اهمیت بسیاری برخوردار است، در شماره یک نیز به صورت مصاحبه به این مسئله پرداخته بودیم.

در این شماره مقاله های داریم از آقای ف - صنعتکار که به مسئله زنان و سازمان مجاهدین خلق می پردازد، امیدواریم که مطالبی که تا کنون در مورد موقعیت زنان در سازمانهای سیاسی نشر داده ایم آغای باشد برای بحث های مفید و سازنده در بین خوانندگان.

جنبش زنان ایرانی در خارج از کشور موضوع دیگری است که در این

شماره به آن می پردازیم. گروهی از زنان ایرانی در آلمان غربی مقاله‌ای در مورد تاریخچه جنبش زنان ایرانی در آن کشور برای زنان فرستاده‌اند، اینگونه مطالب از ارزش تاریخی خاصی برای جنبش زنان ایرانی برخوردار است و از این رو امیدواریم که گروههای زنان دیگر نیز، چه در آلمان و چه در دیگر کشورها، همت کرده و تاریخچه فعالیت‌های خود و برخوردهایشان را با گروههای دیگر زنان برای چاپ در نیمه دیگر بفرستند.

بسیار خوشوقتیم که یک زن ایرانی داستان بلندی در مورد زندگی یک خانوادۀ ایرانی از زبان دختر خانوادۀ نوشته‌است، در این شماره، نقدی به این داستان بلند، که به زبان انگلیسی نوشته شده است، چاپ میکنیم. به امید اینکه زنان بیشتری تجربیات زندگی خود را در اختیار دیگران قرار دهند.

تجربه دیگری که در این شماره به آن می پردازیم، مربوط به گرفتاری‌ها زنان ایران در جامعه بعد از انقلاب می باشد که با عنوان "بیسک نیمروز تا بستان" درج شده است.

به همراه مقالات ذکر شده، کرونولوژی، معرفی کتاب و نامه‌های رسیده و آرشیو، که به نشریات قدیمی زنان ایرانی میپردازد، این شماره نیمه دیگر کامل می شود.

همانطوری که حتماً متوجه شده‌اید تا کنون مطلبی در مورد زنان اقلیت‌های مذهبی و قومی در ایران نداشته‌ایم. این موضوع بسیار اسباب تاسف هیئت تحریریه، بخصوص عضوار منی آن یعنی اینجا نسب می باشد. یکی از دلایل عمده آن فقدان ادبیات سنتی در مورد زنان اقلیت می باشد. ولی البته سنت را باید ساخت و چه موقعیتی بهتر از این، یعنی زمانی که زنان اقلیت‌های ایرانی تحت فشار و ظلم غیر-سر قابل باوری قرار دارند، در ایران امروز حائمی برای احترام به عقاید و سنن مختلف وجود ندارد. حقوق اقلیت‌های گوناگون لگدمال شده و مجبور به یکرنگ شدن ظاهری با موافقان ایدئولوژی حکومت شده‌اند. بسیاری از زنان اقلیت‌های مذهبی و قومی ایرانی تجربه‌های تلخی داشته‌اند که ارزش با زگوئی دارند. صفحات نیمه دیگر جای طبیعی بازگو کردن این تجربیات می باشد. امیدوارم زنان اقلیت ما نیز با فرستادن مقالات و تجربیات خود هم‌دایره خوانندگان نیمه دیگر را وسیع‌تر کنند و هم به صفحات آن جلوه دهند.

از زمان انتشار شماره اول نیمه دیگر تا کنون نامه های بسیاری از زنان و مردان هموطن دریافت کرده ایم. جای آن می بینیم که از همه شما که زحمت نوشتن بخود داده اید و ما را قابل سخن گفتن دانسته اید تشکر کنیم. آرزوی ما این است که به تمام نامه ها جواب خصوصی بدهیم ولی گاهی که سرمان بیش از حد شلوغ میشود قادر به انجام این وظیفه نمی شویم، و این با کمال تأسف اجتناب ناپذیر است. از این رو سعی میکنیم که به چند موضوعی که بیش از بقیه در نامه ها مطرح شده اند در این سرسخن بپردازیم.

موضوع اولی که به آن می پردازیم از زبان سهیلار هیرمی شنویم: "اول اینکه: من مادر سه فرزند ایرانی هستم که بتازگی از ایران گریخته و به هلند آمدم. در شرایط کنونی ستمی که بر زنان ایران روا می گردد تا کنون در هیچ برهه ای از تاریخ سابقه نداشته است. من خود شاهد بودم که پیرمرده ۶۰ ساله حزب الهی که خود از عوامل سرکوب رژیم بود با زن ۲۳ ساله ای که همسر خود را در جنگ ارتجاعی از دست داده بود، با زور و تکفیر و اجبار مجبور به ازدواج کردند. بعد از یک ماه زندگی، پیر مرد خائن برای اینکه چهره ظاهری به اصطلاح زن جوان شرعی خود را همگون با سن خود نشان دهد، تمام داندانهای طبیعی زن جوان را با پرداخت هزینه گزاف که از کیسه زحمتکشان دزدیده بوده با مرا جعبه دندانی پزشک کشید و داندانهای مصنوعی برایش تهیه نمود، این فقط نمونه ای از آخرین فشا روتبعیضات صرفاً "جنسی" رژیم بود که خود نمونه ای از هزاران جنایت رژیم جمهوری اسلامی است.

دوم اینکه: از آنجا که هزینه دریافتی حقوق پناهندگی کفاف است زندگی با سه فرزند را نمی کند و در ضمن علاقه دارم که مسائل جنیشت، بخصوص مسئله زنان در ایران و سایر کشورها را مطالعه کنم. تقاضا دارم اگر امکان پذیر باشد نشریه نیمه دیگر "شماره اول و دوم را بطور مجانی برایم ارسال نمایید. امیدوارم این درخواست من مشکلات مادی برایتان بوجود نیارد"

دوستان دیگری، "انجمن تشا تر دان شجویان ایرانی در لیل"، شبینم، شهین، سهیلا، مینا و...، "مریم"، "داریوش رهنما" (عده ای از هواداران سابق سازمان پیکار - لندن)، "شورای نویسندگان و هنرمندان ایران"، "جمیله" درخواست دریافت رایگان نیمه دیگر را کرده اند. در جواب این دوستان ما باید بگوییم که اگرچه آرزوی قلبی ما آن است که

بتوانیم از عهده تقدیم را یگان نیمه دیگر به کسانی که درخواست آنرا دارند برای تیم ولی حقیقت تلخ این است که خرج چاپ هر شماره از فروش شما راه قبل در میاید و هر قدر کمتر بفروشیم شما راه بعد دیر تر و با کیفیت ضعیف تر منتشر می شود.

بر همین اساس بود که قیمت فروش شما راه دور از پیوند به پیوند تقلیل دادیم، تا علاقه مندان بتوانند نیمه دیگر را بخرند. این البته چاره درد نیست از این رو پیشنهاد میکنیم که زنان ویا مردان علاقه مندا شتراک نیمه دیگر را خریداری کرده و یا گروه های زنان و یا گروه ها بودجه ای برای خرید چندکپی نیمه دیگر و پخش را یگان آن بین زنان و مردان کنار گذارند. این روشها هم مشکل خرید را برای علاقه مندان حل میکند و هم کمکی به تداوم انتشار نیمه دیگر است.

بدون اغراق هیچ نامه ای را خالی از کلمات محبت آمیز و تشویق نیافته ایم. ولی کمتر نامه ای داشته ایم که در آن انتقاد و یا گله ای درج نشده باشد.

خانم رشیده رهبری که اشتراک نیمه دیگر را از نوه خود به عنوان هدیه تولد گرفته اند از جانب نسل زنان میان سال ایرانی می نویسد: " بسیار مفتخرم که در این دوره از زمان با پیش آمدهای عجیبی که نصیب ما زنهای ایرانی شد و هرگز تصور آنرا هم نمیکردیم که دوا راه به سیاهال تعب و خرافات سرنگون شویم یک عده با نوبی فداکار از خسود گذشته همت کرده چنین فصلنامه مفید و لازم برای بانوان مخصوصا ایرانی بنا کرده و آنرا ماده بیداری هموعان خود بشوند، باعث افتخار و خوشوقتی است و همه را امیدوار میکند که با لایزال هر قدر بخوانند یا آخوندی زنهارا در خفقان و نادانی نگهدارد دستهای پر همتی پیدا خواهد شد که برای نجات هموعان خود بکوشند.

هزار آفرین به همت بلند شما و هم با انتخاب نیکوی نوه من. امید اند که من تمام عمرا ز ظلم رضا عرف در باره زنهارا مخصوصا "ایرانی نالیده ام. متاسفانه بواسطه پیش آمدها من از خانه و کاشانه دور افتاده و بناچار نزد فرزندانم در آمریکا ساکن شده ام و از سوابق کارهای خود و نوشتجاتم در باره زنهای ایرانی که در مدت خدمت فرهنگی انجام داده ام بی نصیب شده و بمرزنا آمیدی رسیده بودم که سرش را میدوار کنند (نیمه دیگر) رسید. همستان بلندی که بنجات زن ایرانی و بالنتیجه خود ایران از سلطه آخوندیسم برخاسته اید خداوند را و همراه شما با دو هموطنان دل

آگاه کمکتان".

زنان گروههای مختلف همواره بزرگترین مشوق راه ما بوده اند و پشتیبانی بی دریغ خود را در اختیار ما قرار داده اند، روشنگر از استکظم می نویسد:

"درودهای صمیمانه مرا بپذیرید. امیدوارم که درپیش بردن امور دشوار نشریه موفق باشید و مشکلاتی را که تقریباً همه ما می دانیم از چه نوعی است از پیش پا بردارید و نشریه با هرانتشاری پربارتر به دست خواندگان برسد.

من یکی از خوانندگان نیمه دیگر هستم و قصد داشتم که پیش از اینها تا آن مقدار که می توانم با شما همکاری کنم. ولی متأسفانه تا کنون به علل گوناگون موفق نشده ام. امروز که این چند خط را برایتان مینویسم خوشحالم و امیدوار، دو نمونه از شعرهایم را برایتان انتخاب کرده ام و بسیار را غبام که در شما ره آینده نشریه چاپ کنید. باشد تا آغازی باشد برای آشنائی و همکاری وسیعتر و پربارتری درگستره آکنده شده از بار و بارهای تاریک زمانه های سیری شده و ترسیم آینه روشن را آزاد انسانها، همه انسانها،"

آزاده بهروزی، یکی از هواداران حزب کمونیست ایران نیز بسیار پشتیبانی خود باعث دلگرمی ما شد:

"نشریه نیمه دیگر شما ره را مطالعه کردم و از مطالب جالب آن استفاده نمودم. خوشحالم از اینکه عده ای زنان آزادخواه و مبارز ایرانی قدم عملی در جهت رفع ستمکشی زنان برداشته اند.

بدین ترتیب بعنوان یک زن ایرانی که از حق برابری زن و مرد در تمام وجوه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن حمایت می کند فرصت را غنیمت شمرده و پشتیبانی خود را از این امر اعلام کنم و در عین حال ما یلم که هرچه بیشتر در جریان فعالیتها و جلسات آینه شما قرار گیریم." نامه هایی حاوی نکات انتقادی، بجای خود را هنمای خوبی برای بهبود کارمان بوده اند. چندانکه ما از میان آنها را در بخش دیگری چاپ می کنیم. در اینجا به برخی از نکات مطرح شده در آن ها جواب می دهیم:

در مورد مسئله نشر سرمقاله نیمه دیگر با بدبگوئیم که در این زمینه نیز اعتقاد ما به حفظ سلیقه و عقیده تک اعضا تحریریه می باشد، بنظر ما روش یکنواخت سازی فکر، عقیده، نشر و سلیقه اعضا در حیطه کاری یک نشریه زنان که محصول تلاش گروهی است ناپسندیده می باشد، از این رو

هر عضو هیئت تحریریه آزادی کامل دارد که نشر و سلیقه مورد پسند خود را در نوشتن سرسخن اعمال دارد، همان طوری که متوجه شده اید نوشتن سر مقاله به نوبت بین اعضاء می چرخد. مسلماً "سرخن های دیگری در شما رده های مختلف خواهید یافت که نشر آن مطابق سلیقه شما باشد.

روش ما این است که انتقادات را در اختیار نویسندگان مطالب قرار میدهیم تا در بهبود کار خود بکار ببرند. عده ای از خوانندگان در فیسال اشکالات بعضی از مقالات از نیمه دیگر گله کرده اند، با انتقادونا مسه دوستانمان از "کمیته دمکراتیک دفاع از حقوق زنان" و هم چنین آقای "ر.ه." از پاکستان از صاحب قرح آذری در شما رده یک از نمونه های آن است. در جواب به این دوستان باید بگوئیم که اگر فکر می کنید که یکی از صاحب شونده گان به جنبش مارکسیستی ایران توهین کرده است و مرتکب بی انصافی شده است چرا از ما گله می کنید؟ آن صاحب نامه با امضای هیئت تحریریه است و نه ما هرگز ادعا کرده ایم که فقط مقالاتی را چاپ می کنیم که محتوایش منطبق با نظرات تمام اعضاء هیئت تحریریه باشد. آن صاحب صرفاً "به این دلیل چاپ شد که عقاید دو زن ایرانی را در مورد مردسالاری در سازمان سیاسی شان مطرح می کرد. حال اینکه این عقاید چه هستند دیگر به ما مربوط نیست. آیا شما معتقد هستید که ما باید سا سوریک را ببریم و اگر موافق عقیده ای نبودیم آنرا چاپ نکنیم در حالیکه ادعا داریم که صفحات نیمه دیگر به روی تمام زنان باز است؟ البته وقتی مقالاتی را چاپ کنیم در مقابل وظیفه داریم که عقاید مخالف آنرا نیز منتشر کنیم و به همین دلیل نیز نامه ها بتان را منعکس کرده ایم و اگر مقاله مخالفی نیز می رسید چاپ می کردیم. باز یادآور شویم که نیمه دیگر سازمان و گروه سیاسی نیست که تعهد به انعکاس یک نوع عقیده داشته باشد. اعضاء هیئت تحریریه هر یک دارای عقیده و سلیقه خاص خود می باشند.

یکی دیگر از مسائل که ستوالاتی از طرف خوانندگان برانگیخته است سیاست نیمه دیگر در مورد چاپ مقالات و مطالب از زنان و مردان می باشد. با توجه به اینکه نیمه دیگر نشریه ای از زنان برای زنان می باشد، طبیعتاً "چاپ مقالات و مطالب نویسندگان زن در آن از ارجحیت برخوردار است. بنظر ما چاپ مقالات و مطالب نویسندگان مرد زمانی معنا پیدا می کند که مسئله خاصی را در رابطه با جنبه ای از مسائل زنان مطرح کرده باشند که در مورد آن مسائل به مطلبی از نویسندگان زن دسترسی

نداشته باشیم. در مورد کارهای ادبی و هنری، کارمردان را زمانی چاپ می‌کنیم که مسئله زن بطور خاصی در آنها منعکس شده باشد و کارمندان را بهیچ نیز توسط زنی ارائه داده نشده باشد. در حالی که به منظور ترویج فعالیت‌های هنری و ادبی در میان زنان وظیفه خودمان میدانیم که کارهای زنان را در مورد هر موضوعی باشد به وسیله منعکس سازیم. در هر صورت، چاپ مقالات و کارهای ادبی و هنری مردان زمانی برای ما معنای درست آنرا دارد که در راه آزادی زن ایرانی به کار گرفته شود و مانعی در برابر انتقاد از مردسالاری و پدرسالاری فرهنگ ایرانی ایجاد ننماید.

در خاتمه، از آقای مهدی طارمی که خط زیبای کارت نوروزی ما از ایشان بود بسیار متشکریم و نیز از همکارهای بیدریغ حمیده و محمد از بهار بهمن ممنونیم.

همچنین، ورود بیشتر پوشش را به هیئت تحریریه خوش آمد می‌گوئیم. از همه دوستانی که با کمک مادی و معنوی خود نیمه دیگر را حمایت کرده‌اند بسیار سپاسگزاریم و طالب تداوم کمکهای آنان هستیم.

از دواج های سیاسی مجاهدین

«خبر» از دواج توحیدی رهبران مجاهدین خلق بحث های گوناگونی را در میان نیروهای سیاسی از چپ ترین تا راست ترین آنها برانگیخته است و هرکدام بر حسب ادراکشان از مقوله جنسیت، تفسیرهای مختلفی از این ازدواج ارائه داده اند. در میان شما بحث های پیش آمده اما، تفسیر خود مجاهدین درباره "ازدواج توحیدی" جالب ترین آنهاست. مقاله حاضر که بخش عمده آن قبل از "ازدواج توحیدی" تهیه گردیده بود، کوششی است در بر خورد به ایدئولوژی مجاهدین درباره زن، مقوله جنسیت و روابط جنسی. انتقاد ما به "ازدواج توحیدی" نه از جنبه "غیر اخلاقی" پنداشتن آن، بلکه به روش مجاهدین در برخورد به مقوله نابرابری جنسی و شیوه حل آنست. این روش برخورد که با زگوکننده جهان بینی خاصی در میان رابطه قدرت و جنسیت می باشد سابقه ای طولانی دارد. روی همین اصل چنین شیوه طرح مسئله زن از طرف مجاهدین را باید در رابطه با بحران قدرت مورد ارزیابی قرار داد.

از نظر سیاسی، طرح مسئله جنسیت (۳)، پیوسته در ارتباط مستقیم با بحران قدرت بوده است. رضا شاه برای غلبه بر نهادهای دینی موضوع کشف حجاب را به پیش کشید، ویا اولین اقدام رژیم خمینی برای تحکیم قدرت، دستور حجاب اجباری برای زنان بود. امروز نیز چنانچه ده هزار نفر زن بتوانند بدون حجاب در خیابان های تهران راه پیمائی نمایند،

(۳) در زبان فارسی مصطلح، مفهومی بنام Sex وجود ندارد و همین مسئله، ارائه تحلیل در مورد روابط زن و مرد را از قدم اول با اشکال مواجه می سازد.

افعال قدرت در رژیم خمینی را به نمایش خواهند گذاشت. همچنین اگر در شکل و محتوای "خواهر مجاهد" تغییر عمده‌ای بوجود آید، بیانشگر بحران عظیم قدرت در سازمان مجاهدین خواهد بود. بنابراین انقلاب آیدنولوژیک "مجاهدین را به براس و محدود به رسیدن یک زن به مقام رهبری سازمان، بلکه در بحران قدرت در سازمان و به خصوص از خلال تمامه‌هایی که از طرف اعفاء درجه اول و کارهای خط‌مجاهدین منتشر می‌شود، بنا به جستجو نمود، این نامه‌ها و این تحولات برعکس آنچه که مجاهدین می‌گویند و یا منقذین به آن اشاره می‌کنند، تحولی چه "تیکو" و چه "ژست" در دیدگاه مجاهدین نسبت به روابط زن و مرد بوجود آورده، بلکه به صورت مکانیکی در تحکیم روابط قدرت یکا گرفته شده است.

مثلاً برگزیده شدن مریم عضدانلو از طرف رجوی به مقام همدیگه فقط به چند نامه تبریک و یک مقاله در باره "ارتقاء زن مجاهد به سطح رهبری: فرمانیسم یا واقع گرایی" در روزنامه مجاهدین و برگزیده شدن اردواج "رجوی" با مریم عضدانلو همراه با تفسیر کلیدها و یک سیستم سیاسی - تشکیلاتی - آیدنولوژیک و براس سازمان بهوده‌ها می‌های پس در پی اعضاء و درجه یک سازمان در تقاضای خودکشی برای رهبران نمایش فیلسم و پایه یوی ایریسمچی، مراسم ازدواج و تلقین‌های مکرر سازمان مجاهدین، به افراد سیاسی سایر نیروها و سازمان‌های برای توضیح و توجیه‌ایستن با ازدواج شاه‌ها این مدعا است. و آخرین آن نیز امضاء کارها و رهبران مجاهدین در بیعت با رجوی است که برای اولین بار نام اکثر کارها و رهبران مجاهدین را آشکار کرده است.

پس، ارتقاء زن مجاهد به "همردیف رهبری"، "طلاق ایثارگرانه"، "ازدواج توحیدی" و غیره، تنها با درجا رجوع به بطلان قدرت قابل بررسی است. این رابطه قدرت بطور همه‌گیری به وظیفه کنترل بر جسم افراد، به تعیین مرگ و زندگی و تسلط بر جنسیت افراد قابل بوده است. بنابراین رهبران و شهدا، کشتن دیگران، حجاب زن، شیوه ازدواج و... فقط در محتوای رابطه قدرت است که قابل بینش می‌شوند. و دقیقاً "براس" همین بینش است که مجاهدین خلق را تا به خمینی، گروه‌ها و اسلامی در اینهمان و پیغمبر اسلام همه در یک راستای آیدنولوژیک قرار می‌گیرند.

ما از نظر اجتماعی حوزه جنسیت مقوله‌ای خنثی و بی طرف در تحقیق و یا تحلیل علمی، بدون اینکه تحت تسلط مکانیسم‌های سرکوب و منهیات و الزامات اقتصادی و آیدنولوژیک قدرت قرار گیرد نیست. (۱)

محدودیت های جنسی نیز تنها تراوش افکار پیشوایان دینی و یا معلمین اخلاق نبوده و سرکوب جنسی پیوسته با سرکوب اجتماعی همراه بوده و می باشد و این سرکوب در دین اسلام بیش از هر چیز متوجه زنان می گردد. حجاب زن، نجابت زن که "به منظور تأمین هر چه بیشتر شرایط پرهیزگاری و حفظ سلامت اخلاقی جامعه" (۲) است برای تحکیم قدرت و به معنای اطاعت زن از مرد و سپس اطاعت هر دو از محور قدرت در جامعه است.

بنا بر این چه در جمهوری اسلامی و چه در سازمان مجاهدین خلق رابطه قدرت حتماً "احتیاج به بررسی و پرداختن به مسئله جنسی دارد"، "تنظیم و" اخلاقی کردن و در این اواخر نیز "انقلابی کردن روابط جنسی ادامه همان قوانین و دستورات برای اطاعت و تداوم و تحکیم روابط نابرابر در جامعه می باشد.

این قوانین و "تنظیم" روابط اجتماعی، در ارتباط با دیسکورس (۳) جنسیت است که در شکل ویژه ای از روانگی حقایق، در مقطع تاریخی خاص و در جایگاه مشخص خود را بیان می کند. (در حول " تربیت فرزندان " پوشاندن بدن بچه ها و از همه مهمتر سکس زن).

نحوه ارتباط دیسکورس جنسیت با رابطه قدرت مراحل تاریخی پیچیده و متعددی را نسبت به شرایط اجتماعی طی نموده و در دوره های مختلف جنبه های از این رابطه ضعیف و جنبه های دیگر آن قوی می شوند. از همه مهمتر اینکه اغلب محدودیت ها و " اخلاقیاتی " که دیسکورس جنسیت با خود همراه دارد به صورت داوطلبانه و همه گیر در اجرای سیاست جنسی Sexual Politics اعمال می گردد.

(*) دیسکورس Discourse که در فارسی آنرا به بصیرت اجتماعی، شکل بندی گفتار، کلام، مثال، وجهه فکری، ترجمه کرده اند هیچ یک کار برد اصلی این لغت نمی باشند. اما ناچار خود لغت دیسکورس را بدون ترجمه بکار می بریم و معنی آن چنین است: دیسکورس به معنی تجربه ارتباط سخنی و نوشتنی است که بوسیله آنها معانی به دیگران منتقل می شود، همچنین پراکسی قابل لمس و قابل توصیف از آنچه که به آن تفکر می گوئیم است. بنا بر این: ۱- نحوه ارتباط گفتاری ارگانیزه و سیستمیک است. ۲- تفکر و گفتار دارای تاریخ خود هستند. ۳- فکر و عقیده به تنهایی سازنده دیسکورس نیستند بلکه پراکسیس آنهاست که دیسکورس را بوجود می آورد.

زن و انقلاب اسلامی

ایدئولوژی اسلامی که در دهه‌های اخیر در ایران عامل مهمی در بسیج ایدئولوژیک بود، بیان عکس العمل نسبت به تغییرات موجود آئیده در زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بود. این تغییرات که همپای رشد سریع و نا موزون سرمایه‌داری در شکل بندی عقب مانده بوجود آمده بود سبب بروز نا رضایتی‌های عمومی گردید. فعالین اسلامی مانند آیت الله خمینی - علی شریعتی - و بنیان گذران مجاهدین خلق همه با تکیه بر ایدئولوژی "اسلام راستین"، ضمن انگشت گذاردن بر روی پاره‌ای از این تضادها با رژیم شاه مخالفت کردند.

بسیج ایدئولوژیک سپس به علت شروع بحران سرمایه‌داری در نیمه سالهای دهه در ایران قوت گرفت، و ایدئولوژی پوپولیستی - اسلامی به عنوان راه‌حلی برای نایبامانی‌ها، و تضادهای بوجود آمده مطرح شد. اما این راه‌حل فقط در مرحله اعتراض به وضع موجود باقی ماند. این حرکت اعتراض بدون دورنمای (جامعه توحیدی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی و...) که اتوپی‌های فاقد کاربرد عملی بودند - نه "توطئه‌آخوندها" بلکه عکس العمل ایدئولوژیک مردمی بود که انقلاب می‌کردند. عناصری از ایدئولوژی طبقاتی و بختی از اتوپیسم بی‌طبقه که از طریق پنج دیسکوریس ذیل غفلت‌بندی می‌شد (*) از عوامل بسیج ایدئولوژیک فوق‌الذکر گردیدند:

۱- دیسکوریس - جهان سومی

۲- دیسکوریس عدالت خواهی (ضد دیکتاتوری شاه)

۳- دیسکوریس ضدیهودی / ضدبهاشی

۴- دیسکوریس شیعه‌گری

۵- دیسکوریس ضد زن

همه‌گیر شدن این نا رضایتی‌ها با به وجود آمدن بحران و بیروزی تناقضات سیاسی در درون رژیم شاه مصداق شد، به طوریکه حتی نمایندگان خود شاه نیز نسبت به سیاست‌های اقتصادی و تشدید "وابستگی" اعتراض می‌کردند.

ایدئولوژی جهان سومی که از طریق برنامه‌های "ضد وابستگی"

(*) در این مقاله فقط به بحث درباره دیسکوریس ضد زن می‌پردازیم. برای توضیح بیشتر به نظم‌نویس - دفتر هفتم ۱۳۶۴ رجوع کنید.

ابرازمی شدا ز همه بیشتر جنبه ضد غربی داشت، مفاهیم "غرب زدگی" وابسته به غرب بودن و توطئه های امپریالیسم، به طور ذهنی و در سطح تجربید را فکر مردم جای می گرفت و رفتا رو عکس العمل آنان را نسبت به تغییرات بوجود آمده شکل می داد.

اما در نظر مردم مسلمان ایران، مشخصاً، تغییری که بیشتر از همه قابل رویت بود، و در اذهان قابل لمس، زن جدید ایرانی بود. زن متجدد به عنوان سمبل "وابستگی" و "غرب زدگی" شناخته شد. غرب زدگی که به قول آل احمد مانند "وبا زدگی" و "یک بیماری"، عارضه های که از بیرون آمده "و" در لباس و خانه مان - در خوراگمان، در ادبمان - در مطبوعاتمان و خطرناک تر از همه در فرهنگمان فرنگی مآب می پروراند، "به طور عینی و قابل لمس خود را در رفتار زنان به خصوص لباس پوشیدن زنان نشان می داد، حضور زنان در بازار، اشتغال زنان و در معرض تماشا بودن زن، مایه اضطراب و نا راحتی مردان مسلمان غیر متمند شد. این نا راحتی بدان حد عمیق بود که در کلیه - تحلیل های سیاسی علیه رژیم شاه، حمله به زن متجدد از قوم های اولیه بود.

"اگر تلاش های نظام فاشد شاه را در سال های اخیر از این زاویه مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که مراسمی که از قبیل گزینش دختر شایسته (۳) و یا سمبل هائی که برای زنان به وسیله دستگا ههای تبلیغاتی ارائه می شد، هیچ هدفی جز تحمیل الگوی زن غربی، بعنوان زن ایده آل در اندیشه زنان مانداشت. زن ایده آلی که با رز تربستن خصوصیتش هر چه بیشتر مصرف کردن، و هر چه بهتر به کال تبدیل شدن بود. تا در سایه چنین فرهنگی، چرخ های صنایع مونتاژ به نفع سرمایه داری غرب بچرخد، و کالاهای رنگارنگ در بازارها بفروش رود" (۴)

"ما شاه را نصیحت می کنیم، این هفده دی را بوجود نیاورد، ما مفاسد را می دانیم، حفظ کنید این کشور را، ترقیات به هفده دی نیست."

(از نطق آیت الله خمینی در ۱۲ آبان ۱۳۴۱) (۴)

"... جامعه سرمایه داری، نه تنها به لحاظ اقتصادی زن را مورد استثمار

(۳) انتقاد ما در باره اعتراض اسلامی نسبت به تغییرات بوجود آمده نه به لباس تا ثید و دفاع از موقعیت زن در جامعه سرمایه داری، که در آلترناتیو و تنوع چشم اندازی است که این نقدا سلامی ارائه می دهد.

قرار می دهد، و علیرغم گشاندن او به میدان کار او را از حقوق مساوی با مردان برخوردار نمی کند، بلکه به لحاظ ارزش ها، پربها دادن به عنصر جنسی، و استفاده از زن برای پررونق کردن بازار مبادله کالا، زن را صرفاً "واردیابا عرضه و تقاضا نموده و در واقع او را مورد خرید و فروش قرار می دهد." (۵)

"... ولی نباید قرا موش کرد که لیا س و آ را پشی که سرمایه داری برای زن قرار هم می کنند نیز به سهم خود مانع بزرگی برای فعالیت آزاد زنان ایجاد می کند. از جمله گفش هایی با پاشنه های بلند، ناخن های بلند، لباس های که حتی امکان راه رفتن آزاد را سلب می کند و... اینها علاوه بر صدمات اخلاقی که به آن اشاره شد، حتی به لحاظ مکانیکی هم می توانند زن را به موجودی "کند" و "غیر متحرک" تبدیل کنند. اینها همه بلاهای است که سرمایه داری به بهانه آرایش و زیبایی بر سر زن می آورد." (۶)

موجودیت زن متجدد تهدیدی بی عیان تر و قابل لمس تر از خطر امپریالیسم و یا غارت ثروت ملی و... برای مرد مسلمان ایران بود. پدران و شوهران مسلمان از این فکر که خانواده و "ناموس" آنان به علت وجود معیارهای غربی تغییر شکل می دهند بشدت بیمه وحشت افتاده بودند.

"دستگاه حاکمه ایران، با حکام مقدس اسلام تجا و زکرده و یا حکام مسلمة قرآن قصد تجا و زدا رد، نوا میس مسلمین در شرق هتک است، دستگاه جا بر با تصویب نامه های خلاف شرع و قانون اساسی میخواهد و نه پسای عقیف را تنگین و ملت ایران را سرافکنده کند."

(از پیا م آیت الله خمینی نوروز ۱۳۴۲)

"مخصوصاً از آنجا که نظام سرمایه داری فرییکا رانه، با گشاندن زن به بازار عرضه و تقاضا، و رونق بخشیدن به کالاهای با سوء استفاده ای و دیلاته از عنصر جنسیت، مدعی آزاد کردن زن هم می شود، و در این زمینه تبلیغات گسترده ای را دامن می زند، زنان بیش از پیش در معرض آلوده شدن به چنین ارزش های تحت نام آزادی هستند." (۸)

اما، همان مردان "با غیرت" برای برآوردن "نیازهای جنسی" و خوش گذرانی پیوسته به دنبال زن مدرن و "غریب زده" بر اه می افتادند. این دوگانگی در اخلاق (Ambivalence Ethic) که در بینش مرد نسبت به زن وجود داشت، خود را به صورت دوجریان که هریک زائیده

دیگری بودنشان می داد، یکی گسترش فاحشگی مردان (۸) و دیگری با زگشت به سنن اسلامی، زیرا غربی شدن زنان گذشته از اینکه با بطه قدرت را درجا معه تغییر می داد، با سنن اسلامی نیز در تضاد بود. مثلاً "آزادی" زن را انتخاب مرد (بدون دخالت پدر) همسان بایی بندوباری جوامع قبل از اسلام (عهد جاهلیت) تلقی می شد، که چیزی جز کفر والحاد نبود.

استثما رزن در هر دو شکل یکسان بودند منتهی یکی آشکارا به کارگیری بدن عربیان زن در کارها و فاحشه خانه ها و دیگری پنهان و خصوصی با به بند کشیدن زن در اندرون و زیر حجاب عمل می کرد.

انقلاب ایران اما، تحولی در این نوع طرز تلقی از زن بوجود آورد و دوگانگی در اخلاق به دوگانگی از نوع دیگری تبدیل شد. جو خاص انقلابی و همچنین شرکت عظیم زنان در انقلاب، تاثير زيادی بر بالابردن آگاهی سیاسی زنان گذارد. اما از نظر روانی زنان شرکت کننده در انقلاب تحت فشار بی حدی قرار گرفته بودند. سیاسی بودن آنان وابسته به این بود که به دیگران ثابت شود که آنها نسبت به خواست همگان وفادار هستند. تاثير اين فشار بر روی زنان صرف نظر از موقعیت اجتماعی شاه عمیق بود.

غلبه دیسکورس های ضد غربی، ضد دیکتاتوری و اسلامی، زنان را به نوعی احساس گناه واداشته بود. آنان فکر می کردند که تغییرات به وجود آمده در زندگی زنان یا زتابی از بدبختی ها و نابسامانی های جامعه و یا یا زتاب بی اعتنائی زنان به خواست های واقعی جامعه بوده است. زنان تهی دست، برای امرار معاش می یابست خود را با زندگی خاص شهری تطبیق می دادند. زنان میانه حال در تلاش یافتن موقعیت بهتر "اجتماعی" (از طریق ازدواج) بودند و زنان مرفه، سمبل جامعه مصرف کننده شده بودند، (۹) که تماماً با معیارهای سنتی - اسلامی در تضاد بود.

فضائی که دیسکورس های اجتماعی ایجاد کرده بودند چنان تاثيری بر روحیه مردم داشت که حتی خود زنان را به این فکر واداشت که ببینند بقیه اجتماع چه چیزهایی را درباره آنان قبول دارد. برای مردهای

(۸) فاحشگی مسئله "زنان منحرف" نیست، بلکه مشکل اجتماع است - جنسی مردان است.

ایرانی مهمترین مسئله "حیا" و "پوشیدگی" زن بود. زنان مجبور بودند برای شرکت در مبارزه اجتماعی، اول نفرت خود را نسبت به زنی که سمبل غرب زدگی بود، نشان دهند. روی همین اصل "ساده لباس پوشیدن" و یا حجاب گذاردن اولین مرحله از شرکت زنان در مبارزه اجتماعی شد. زنان در هر دو صورت (غرب زده و یا با حجاب) تحت فشار "اجتماعی" (مورد قبول مرد بودن) قرار داشتند و در واقع زن هیچگاه جایگاهی بر اساس وجود خود را در آن نبود. از یک سو باید انتظار را از زن بودن برمی آورد و در این صورت باید جنسیت خود را نفی می کرد و دیگر زن نبود و از سوی دیگر اعتراض به ستم بر زن و سکسیم موجود در جامعه را دیگر در کنار "برادران مبارز" قرار نمی داد. به عبارت دیگر زن هنگامی به مبارزه اجتماعی پذیرفته می شد که مردانه عمل می کرد. و نسبت به خواست های واقعی زن بی اعتناء بود.

در میان سازمان های سیاسی، مجاهدین خلق از این جوحدا کثرت استفاده را کردند. و روانشناسی زن مجاهد بر اساس احساس گناه به خاطر زن بودن استوار شد. تمام هم و غم و کوشش زن مجاهد این بود که مورد تائید "برادران" قرار گیرد، و سعی کند که از نقش جنسی ای که برای او در نظر گرفته شده و از لباسی که برای او دوخته شده پا فراتر نهد و زن خوبی باقی بماند. اطاعت و فرمانبرداری گذشته از اجرای سنن اسلامی، از طریق پرستیدن سازمان و تقدیس رهبری محکم تر و عمیق تر می شد.

مردانگی زن مجاهد

برای زن و مرد ایرانی با آ آمدن وزندگی کردن در دیکتا توری هزاران ساله، روحیه خاصی را بوجود می آورد. از این جهت بدست آوردن حسود آگاهی تا زمانی که نهادهای اجتماعی (سیاسی - خانوادگی - دینی) دست نخورده باقی مانده اند امری مشکل، اگر نگوییم غیرممکن، می شود.

حقوق فردی و حقوق شهروندی مفاهیمی مبهم و غیر مفهوم می گردند که بیعت تداوم روابط ستمگران و اجتماع و روابط مردسالاری تلاش در بدست آوردن این حقوق خود موجب ضایع شدن حقوق دیگران می شود. (فعالیت های سیاسی و پارلمانی در هشتاد سال گذشته در ایران شاهد این مدعا است).

در جریان انقلاب مسئله حقوق شهروندی و حقوق فردی کم کم در بین

افراد طرح می شد. اما پروژه خود آگاه‌ها از طریق همان تنفسی جمعی (Group Identity) شکل، بخصوصی بخود گرفت.

آگاه‌ها اجتماعی و آگاه‌ها طبقه‌ای محدود به داخوا‌ها در مورد بی‌عدالتی‌ها و درخواست سهم بیشتر در توزیع بود. فرهنگ فقر ستایش می شد و کارگران نه به خاطر نقشی که در تولید داشتند، که به علت زحمت‌گشی و دست‌ان پیچیده به تحسین می شدند. این نوع آگاه‌ها اجتماعی توانائی فرا تر رفتن از بهینش مقطعی و خواست‌های فوری را نداشت.

ایدئولوژی شیعه که بر اساس داخوا‌ها می ناپذیر بر سر خلافت امام علی و عزاداری پائین نایافتنی در شهادت امام حسین، احساس معنویت و انتقام از دشمنان غیر موجود را دامن می زد، جای خود را در این بسیج ایدئولوژیک بخوبی باز نمود. فرهنگ فقر، همپای انتقام‌گری و انتقام‌جویی، از زندگی امام علی الهام گرفت. خلیفه مسلمین پیوسته برای همدردی با مستمندان روزه می گرفت و بانان و خرما افطار می کرد، اما همدردیک روز با شمشیر و الفکار هزاران سوراخ زتن جدا کرد.

امام حسین سبیل دلاوری، خداکاری و شهادت بود. شهید شدن و سپس تقدیس شهید را اصول هستی قلمداد شد. از خودگذشتگی، مردانگی و شهادت میراثی بود که امام علی و امام حسین برای امت مسلمان بجا گذاشته بودند. حماسه آفرینی از مقاومت و شهادت نه فقط ابزاری دردست مرثیه‌خوان‌ها و روضه‌خوان‌ها و سینه‌زنان شیعه بود، بلکه گروه‌های سیاسی نیز از این روش برای بسیج توده‌ای استفاده می کردند.

مجاهدین خلق در ابتدا، با درهم آمیختن مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی، راه‌شان را از سلف خود - نهضت آزادی - جدا کردند. شهادت و مقاومت به پیروی از میراث شهیدان گریلا، راه مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و سپس استراتژی آنان در مبارزه با رژیم آیت‌الله خمینی گردید.

از نظر مبارزه اجتماعی، مجاهدین خود را نماینده "خلق" می دانستند، و مفهوم خلق برای آنان چیزی غیر از مفاهیمی مانند "ملت"، "مردم" و "امت" بود. "خلق" بازگوکننده معنویت و مظلومیت و محرومیت بود، پرولتاریا بر اساس محرومیت، دهقانان بر اساس مظلومیت و سرمایه‌داری کوچک و خرده‌بورژوازی بر اساس معنویت در صف خلق جای گرفتند.

در طرف دیگر صف خود خلق (طاغوت) و امپریالیسم (استعمار - شیطان بزرگ) قرار داشتند. چنین برداشتی از امپریالیسم در جامعه بر اساس

تا رضایتی خلق قابل درک بود. خلق مظهر فرهنگ اصیل ایرانی بود که "مدرسیزاسیون" سعی در خراب کردن آن می کرد. اما ملین مدرسیزاسیون ضد خلق پس واپسته به امپریالیسم بودند. فرهنگ اصیل دارای روح بود. اما تمدن جدید چیزی خارجی و مصنوعی بود که به زندگی خلق تحمیل شده بود. به قول آل احمد: "غرب زندگی ایجاد می کند که همین روستا را با همین شرایط بیندازیم زیر لگد تراکتورهای جور و اجور... و این تراکتور چه می کند. همه مرزها و سامانهای اجدادی را بهم می زند".

ادراک از خلق اما، درک از مردم مغبون بود. زن مستقلا در صف خلق جای نداشت و فشار بر زن از طریق محرومیت مردان زحماتش و یا معنویت مردان کاسب پیشه قابل توضیح بود. "زن و بچه این زحماتشان لباس و غذای کافی ندارند". "خانواده‌هایی سرپرست مانده‌اند" و... در نظر مجاهدین زن از آنجا که عاقله خلق بود عزیز بود و گرنه زن در کشورهای غربی و جوامع تحت سلطه امپریالیسم فقط سبیل فساد و فحشا نگرازم‌ها می‌باشد. "همه مرزها و سامانهای اجدادی بود. زنانی مانند فروغ فرخزاد و آنها که از اینگونه آزادی "ها صحبت می کردند قصد" سوء استفاده از دیلانها از عنصر جنسیت را داشته‌اند. مریم رضوانی زن مجاهد در سرزنش این گونه زنان چنین می‌نویسد: "چه بسایی توجهی به مسیر حرکت جامعه و تغییراتی که برای ثمریارات توده‌های زن و مرد پیش می‌آید ممکن است ما را چنان به ورطه ذهنی گمراهی فرو افکند که در غوغای مقاومت‌های زنان میهنمان که هر لحظه با پیکرهای آغشته بخون و مسده‌ها و دوش در سلول‌ها و شکنجه‌گاه‌های تاریک جان می‌دهند صحبت را به "دیوار تجربه‌های عظیم عشق" برده و از گناهی پر زلزلت در کنار پیکر سرزنان و مدهوش... "در آن خلوتگاه تاریک و خاموش... " سخن گوئیم" (۱۰)

روحیه زن مجاهد خلق اما باید جز این می‌بود. و بجز آماجی برای شهادت و شکنجه با پستی زنی نجیب، زنی فداکار، زنی که دوش به دوش شوهر خود با محاسب روزگار پنجه در می‌افکند باشد. زنی که با قناعت و صرف جویی با نان بخور و نمیر شوهر می‌سازد و هرگز خود را تسلیم "بازار مصرف" برای خریدن ماشین رختشویی و شوار و کرم صورت نمی‌کند. زنی که نه تنها هیچگاه از "تجربه‌های عشق" سخن نمی‌گوید، بلکه به علت شرمگینی از جنسیت و بدن خود در زیر حجاب اسلامی و روپوش بلند و گشاد و مجاهدی پنهان می‌شود. زنی که برای راحتی خیال مردان تا راحت خیال به نفی جسمی خود می‌پردازد. آمیزش و آموزش که در حیطه رابطه

دوجنس، اساسی ترین و طبیعی ترین روابط عالی انسانی را از ابتدای کودکی بوجود آورده و شخصیت فردی را شکل می دهد، یا تدبیرات اسلام و مجاهدین دستکاری شد، مردان جدا از طبیعت در رابطه زن و مردهستی خود را در اهراز "مردانگی" جستجو می کنند، نقش اجتماعی - جنسی مردان در قیام زن بودن و یا به تفسیر مجاهدین "مسئول زن" (۱) بودن معین می شود. مرد بدون سواد جنسی، از جنسیت زن هراسناک است و یا حلال و حرام کردن رابطه طبیعی دوجنس، ایدئولوژی مالکیت خصوصی را تنها اعماق روابط فردی گسترش می دهد، "ازدواج توحیدی" برای محرم کردن مریم عطا تلوبه مسعود رجوی بر همین اساس است، سلب مالکیت از ایریشمچی و اعطای آن به رجوی.

ازدواج سیاسی - تشکیلاتی مجاهدین نیز به علت غلبه همین آگاهی غلط از روابط دوجنس است. برای آنان، "مبارزه" پوششی می شود برای پنهان کردن این بیسواد و به زبان بهتر، "مبارزه" با خود مجموعه اندیشه‌های را به وجود می آورد که نفس هستی انهدام‌گری و انسانی کردن انسان Dehumanization از اصول اولیه آن می باشد، مردانگی خواهر مجاهد عا طفه اقبال که می گوید: "من از قهر و قسار حصاروبندهای مختلف اوبین - بهتر بگویم شکنجه‌گاه‌های مختلف اوبین گذر کرده‌ام" را در جملات زیر بهتر می توان یافت:

"مسعود، این ایمان بچه‌ها به دوست، آخر ترا بط هر چه سخت تر باشد، ایمان قوی تروپی شائبه تر است و دیده‌ها بینا تر. آخر شرط نیست که خارجه نشینان در "سپته" و در محافلشان پشت سرت چه می گویند. آنها که مرد شکنجه نیستند، مرد زندان و دار و گلوله نیستند، آنها که نمی توانند از میان آتش و خون گذر کنند، آخر مرده نیستند."

از نظر هستی شناسی، زندگی انسان مجاهد از زمانی شروع می شود که فرد به "مبارزه" برخیزد. "دیالکتیک" حیات و روند بیولوژیک تجدید نسل به درهم آمیخته شدن دو "جنس مخالف" تعبیر می شود که نطفه مرد فقط از طریق حلال می تواند حیات مشروع به انسان عطا کند. تولد، یعنی فرآورده آمیزشی حلال است که به معنی بودن نقش زن پایان می بخشد و نوزاد موجودیت جدیدی می یابد که نه تنها واقعیت خاص دارد بلکه بالقوه دارای عامیت است. این فرد جدیداً ما، انسانی مذکر است که مادر با ید وظیفه پرورش "صحیح" او را به عهده گیرد تا او برای مبارزه و شهادت آماده گردد. زن بودن انسان بجز مادر خوب نبودن

و فرزندان برومند پرورش دادن مفهوم دیگری ندارد: "آی مادرها شهرهایی را که به فرزندانمان داده اید و خون های فرزندانمان را می بینید؟ اگر ایمان دارید، آن خون ها اوج گرفته (یصعد الی الله) و به این وضعیت درآمده است. کجا در کدام سال زمان انقلابی و در کدام سلسله مناسبات و روابط، چنین دیده بودید؟ کدام قلبی است که بتواند این دو حلقه را ببیند و نگرید؟ می بینید مجاهدین در قله فدا به کجاسا رسیده اند؟" (۱۳)

زن غیرما در فقط زمانی ارزش دارد که مردانه عمل کند و برای شهادت آماده باشد. زن های معمولی که ارزش های فردی را مقدم "بر ارزش های اجتماعی" قرار می دهند، زنهایی که صحبت از "تجربه عشق" و گل و بلبل و یا روم خواب می کنند نیروی بازدارنده در اجتماع هستند.

مرگ در نظر مجاهدین خارج از طبیعت صورت می پذیرد و بهترین نوع مرگ را شهادت می پندارند و با این بینش جدایی و ضدیت انسان با طبیعت را به نمایش می گذارند. انهدا مگری، کشتن و یا کشته شدن در راه هدف را زندگی عالی برمی شمرد (۱۴) و چون از این دیدگاه نمی توانند پیوند زن با تولد و نزدیک بودن زن به طبیعت را توجیه کنند، پس از زن تصویری مردانه می سازند تا این "ضعف زن" در نظر آنان جبران گردد. زنان غیر مجاهدان را که رغبتی به کشتن یکدیگر و یا کشته شدن فرزندان خود ندارند و افراد فداکاری بحساب نمی آیند و آنها را مانعی در راه رسیدن به اهداف بشری می پندارند:

"زنان و دختران مجاهد خلق و پیشا زانی چون اشرف ربیعی (همسر سابق رجوی) سمبل زن انقلابی مجاهد و اولین زن مجاهد شهید فاطمه امینی و دیگر زنان مجاهدی که با درک روح اسلام انقلابی و تیل سوختن در سال زمان مجاهدین خلق بر مسلسل ها، چوبه های اعدا و طناب های داریوسه زدند و عطر گلبرگ وجودشان را با نسیم صبح آزادی در سراسر میهن افشانند." (۱۵)

ایدئولوژی شیعه و سمبلیسم صحرائی کربلا و قهرمان سازی از امام حسین، انهدام و شهادت را نه تنها پیروزی در مبارزه بلکه بقا و ابدی می دانند. با این طریق، خودآگاهی فردی شروع به نفی هستی - برای خود کرده و میل به زندگی چیزی بیگانه، چیزی خارجی نسبت به خود می گردد:

"در اکاتی که قیام عادلانه و اجتماع با پذیرا ما حسین را اقدامی اشتباه و معادل "خودکشی" تلقی می کرد و دروای قانون "تعادل قوا" که لاجرم در کشته شدن و حذف فیزیکی اما حسین و یا رانش متوقف می ماند،

هیچ حقیقت دیگری را نمی دید. در حالی که پیشوای آزادی و یگانگی درست در نقطه مقابل چنین درکی، محاسبات و ارزیابی بسیار مستعالی تری از مسئله "بقاء" عرضه نمود که بر اساس آن، برای احیای شرف و آزادی و اعتبار انسانی توده‌هایی که با زیجه‌مشتی ستم‌گردیده‌خوئی شده‌اند و انجام آن مسئولیت تاریخی که در لحظه مفروض در پیش روی عنصر آگاه و انقلابی قرار می گیرد، چنانچه لازم باشد از زدن های خویش نیز پلی برای عبور بسازد. " (۱۶)

مبارزه و شهادت از ویژگی مردان و فقط زنان قهرمان می توانند به این درجه رفیع نائل آیند. "حما سه ی پنج ماه مقاومت قهرمانانه فاطمه امینی در زیر وحشیانه ترین شکنجه‌های دژ خیمان ساوا که خاطره مقاومت قهرمانانی همچون علی اصغر بدیع زادگان، مهدی رضا ئی و محمود عسگری زاده را زنده کرد و بدین سان فاطمه با پیکر نحیف و درهم کوفته اش فاتح و سربلند به شهادت رسید."

ازدواج های سیاسی

مجاهدین از نظر سازمانی، در تلاش برای برقراری و استیلای رابطه غیرجنسی میان زن سیاسی و مرد سیاسی بودند و به اعضا خود چنین وعظ می کردند که رابطه ایده آل بین دو جنس رابطه خواهر و برادری است، که فاقد عنصر متما یزکننده یعنی عامل جنسی است. کنترل و سرکوب میل جنسی در نظر مجاهدین باعث می شد که زن بتواند به جایگاه برابری با مرد در جریان مبارزه سیاسی ارتقاء پیدا کند و خواهران و برادران "موجودات آزادی" شوند که از "انحرافات" و "مزاحمت‌هایی" که رابطه واقعی جنسی زن و مرد ایجاد می کند میرا باشند. اما تجلی این رابطه — — — — — واقعی، مبارزه برای آرمانهای سازمان و نه محبت و علاقه نسبت به همدیگر است.

از طرف دیگر مردم مجاهد شدند "از جنسیت و کشش زن در هر اس بیستود. از یکسورا بطن ایده آل سیاسی را رابطه "خواهر مجاهد" با "برادر مجاهد" فرض می کرد و از سوی دیگر در هنگام ورود و روئی با زن از زیباشناسی و جنسیت آویزه و خشت می افتاد و مقتضای اسلامی، شلوار بلند و جامه گشاد را برای او تجویز می کرد. (۱۷) کم کم ما این تجویزات اثر خود را در مردان از دست می داد و چنین بود که به منظور کنترل بهتر ازدواج های سیاسی

و توحیدی به مجموعه فوق اضافه شد.

از دواج سیاسی همانا بیان فرصت طلبی و تزلزل مرد در برقراری رابطه انسانی با زن می باشد، مگر نیستی که فرصت طلبی مردان را در ارتباط با زنان نشان می دهد، (به خصوص آنکه غالباً "قدرت تشکیلاتی کادرهای مرد همراه با هاله ای از تقدس جایگزین رابطه احساسی و علاقه واقعی بین دو جنس می شود). منطقی که برای این مفهوم حکم فرماست در حقیقت همان منطق ازدواج مصلحتی - موقتی، یعنی صیغه است که فقط در میان مردان سیاسی مسلمان به کار گرفته می شود. از نظر سنتی مرسوم بود که مردهای ایرانی بخاطر "مهرم بودن" زن را که برای آنها کار می کرده به صیغه می گرفتند. ازدواج سیاسی و محرم شدن نیز تکرار همین رابطه صیغه است. بدین معنی مرد که دائماً "تحت فشار" و سوءجنسی قرار دارد (به همین علت زن به زیر حجاب رفته است) ممکن است دست به عمل "حرامی" بزند. لذا، برای پیش گیری از عمل حرام مرد، "ازدواج سیاسی" توسط مجاهدین تعبیر شده است، و هنگامی که سیاست اقتضا کند این ازدواج مدت دار خاتمه می یابد.

در فرهنگ شیعه (مجاهدین)، روابط بیستین اعضاء خانواده به هیچ وجه بر اساس عشق و احساس فردی پایه ریزی نشده بلکه رابطه بر پایه وظیفه ای که خانواده مسلمان برای به خاک سپردن و سپس زننده نگهداشتن نام مردگان خود (شهیدان) احساس می کنند استوار می باشد. حقانیت ایدئولوژیک و سیاسی مجاهدین با تعداد شهیدان آنان برآورد می شود و هرچه انسان بیشتری کشته شود، خط مجاهدین و دیگر شیعیان (خط امام و...) حقانیت و جهان شمولی بیشتری پیدا می کند (همان طور که امام حسین نیز با ریختن خون خود در صحرای کربلا، نهضت "جهان شمول شیعیان را پایه گذاری کرد).

خانواده از نظر گاه اسلام سازمانی نیست که بر اساس فعالیت و هم آمیزی اعضاء آن با یکدیگر پایه ریزی شده باشد، بلکه خانواده بر پایه وجود افرادی که در آن قرار گرفته اند تحقق می یابد و روی همین اصل مرگ چیزی را از نظر "ارزش انسانی" در خانواده تغییر نمی دهد، همین طور نیز جابجا شدن افراد از خانواده ای به خانواده دیگر، همسر ابریشمچی زن رجوی می شود، خواهر خیابانی زن ابریشمچی می گردد و هكذا.

بر اساس چنین بینشی در اسلام، کشته شدن صدها هزار نفر در جنگ نیز

نبایستی چیزی را در خانواده تغییر دهد و تنها شکل خانواده از نظر از دست رفتن "نان آور" خانه تغییر می کند. از نظر اسلام پیدا کردن نـان آور، جدید برای خانواده چندان مشکل نمی باشد و آیات عظام با یک فتوا، دستور شرعی برای چندهمسرگزینی به مردان می دهند تا بدین وسیله به خانواده شهدا کمک کرده باشند.

از دیدگاه اسلام، عاطفه، عشق، روابط انسانی تابعی است از دستورات و تا جایی قابل درک می باشد که وزن و اعتباری در برابر "وظیفه" (شرعی) امام خمینی و سیاسی مجاهدین نداشته باشد. دقیقاً "از چینی دیدگاه‌هاست که برای در مسعود رجوی با همسریرا در ابریشم چینی ازدواج توحیدی می کنند. وظیفه" سیاسی "ایجاب می کند که مریم محمدا نلسو از همسری و هم بستری با ابریشم چی دست بردارند و به نام مسعود رجوی ثبت شود، این روش نیز همان روندنا انسانی کردن انسان‌ها (Dehumanization) و تحکیم و تداوم روابط مالکیت است. برای مجاهدین مفهوم "سازمان" و ساختار قدرت به نحوی تبدیل به قتیبتش (Fetishized) شده که هیچ جایی برای روابط عاطفی در یک مجموعه کلکتیو (جمع) باقی نمی گذارد. تصور ذهنی از قدرت تنها در رهبری سازمان تحقق می یابد: "مریم عزیز... می خواهم ترا ببینم و عشقم که نسبت به سازمان وایدئولوژی منم (چه می گویم بلکه هزار هزار) چندان شده است برایت بازگو کنم... با خدا یم عهد بسته ام که تا روپودم را در سازمان حل کنم و خواهم کرد." (۱۸)

"من هیچ کس نیستم، همین قدر که هستم تماماً" از تربیت سازمان دارم... اگر سازمان نبود، خدا می دادند که من کجا بودم. همین قدر هم که انسانیتی دارم، از دریای خون پر جوش و خروش سازمان است... آن شب، آن شب قدر، پس از تماشای چهره های شما، درون تک تک ما و من انقلابی رخ داد. من آن شب را شب قدر زندگی ام نام گذاشتم، آن شب فهمیدم که کی هستم و فهمیدم که همه ارزش هایم را از سازمان دارم. پیمانم با همسر مرا تجدید کردم، این با آگاہا نه عهد بستیم که هر چه داریم برای سازمان داشته باشیم." (۱۹)

اگر سازمانی از نظر رشد فکری و سیاسی بدانجا رسیده باشد که روابط حقوقی زن و مرد را بر پایه فعالیت اجتماعی آنان و نه بر اساس داد و ستدهای جنسی و خانوادگی بررسی کند، آنوقت مفهوم ازدواج نیز خود بخود از فرهنگ آنان خارج و رابطه زن و مرد بر اساس کار اجتماعی و یا

بر اساس عشق و عاطفه و یا بر پایه عشق و عاطفه و کما را جتماعی که بهترین نوع را بطنها است تعیین می گردد. مفهوم ازدواج سیاسی مضحک ترین توجیهی است که خود را میان ازدواج های سنتی و ضد ازدواج درنوسان می بیند.

اگر دفتر سیاسی سازمان مجاهدین اعلام می کرد که بین "برادر مسعود رجوی" و "خواهر مریم عضدانلو" رابطه ای عشقی و عاطفی بوجود آمده و مریم عضدانلو از مهدی ابریشمچی جدا شده تا با مسعود رجوی زندگی کند (و آن شامل کار سیاسی - رهبری، هم بستری، مادر شدن - عشق ورزیدن و...) است (اعلامیه ای بسیار سیاسی و در عین حال آموزنده صادر کرده بود. یعنی مریم بعنوان یک زن خود تصمیم می گرفت که با ابریشمچی زندگی کند و یا با رجوی. اما "سازمان" دارای چنین جراتی نبود.

روی همین اصل، تزلزل مجاهدین در برخورد به مسئله جنسیست، و مداخله سیاسی آنان در روابط زن و مرد، همراه با احساس شرمندگی و گناه شد، و در توجیهات آنان درباره ازدواج رجوی بخوبی آشکار می گردد. مجاهدین برای برخورد به "عمل گناه آلود" خود، یک هزار و چهارصد سال به عقب برمی گردند و با کمک گیری از مقاربت های یلخی پیاپی کرم عمل رهبریت سازمان را توجیه می کنند: "دفتر سیاسی با الهام از آیات قرآنی درباره ازدواج پیاپی کرم یا همسر پسر خوانده اش که در کلام الله مجید حقاً "تبلیغ یکی از خطرترین رسالت های خدائیی توصیف شده است، پذیرش ازدواج با مریم را بمنابر حرکتی "فرا تراز حماسه" از جانب مسعود از یابی نمود." (۲۵)

احساس گناه "خواهر مجاهد" مهین رضائی شایداً از خود مریم و مسعود شدید تر بود. و در نامه ای که به مریم نوشت چنین گفت:

"نخستین بار وقتی علی (منظور برادر مجاهد علی زرکش همسر خواهر مجاهد مهین رضائی است) مرا در جریان امر قرار داد تا بعداً بتوانم فکر نموده و سپس در جلسه ای اعلام موضع تشکیلاتی حضور یابم، وقتی به مجموعه فتاویها و تضادهای مربوط به تفکرمی کردم، دلم می خواست از شدت سنگینی اینلائی که تو و مسعود با آن روبرو بودید، سرم را به دیوار بکوبم. اما آخر مسعود که به سینه سپر کردن در برابر همه شداً و دو مواجبه با همه اوباشان صحنه ی سیاسی و مرنجین چپ و راست و فرومایگی ضد انقلابی آنها عادت داشت. ولی تو یک دفعه می باید با تضادهائی که

ستگینی گوه موا جه شوی. تفا دها ئی گه فکرمی گنم درکش برای زن ها
ساده تر باشد. " (۲۱)

این احساس گناه تا آنجا به پیش رفته بود که مریم عضا نلو و مریم عذرا
را هم سر نوشت فرض می کند و این در حالی است که هنوز هیچ کس از موضوع
ازدواج خبردار نشده است :

" از آنجا که به سادگی قابل حدس است که سفلگان با زاریا است چه ها
خواهند گفت و چه ها نواهند نوشت ، قدری فکر کردم که بهترین دعا برای
نوحیست ، فقط می توانم بگویم که خدا صبرت بدهد ، همچنانکه به مریم عذرا ،
ما در عیسی مسیح صبر و تحمل عطا کرد ، بخصوص که می دانی بقایای خمینی
و شاه و مرتجعین چپ نما این یا رود را این جریان ، آخرین نفس های
سیاسی خود را در برابر ما هدیه و در برابر خلق و انقلاب خواهند کشید .
این حقیقت برای من از روز روشن تراست و مطمئنم که مسعود و خودت هم
قبل از تصمیم گیری برای ازدواجتان و مدوران اطلاعیه ی چند سطره ،
مسلمانان این حقیقت را نیز مدنظر داشته اید و لابد وقتی نامه من بدستتان
برسد آنرا تأیید خواهند نمود . راستی چه شیرین است وقتی که سرانجام
دست همه مرتجعین - بخصوص در مقوله " زن " برای عموم زن های ایرانی
رومی شود .

ضمناً " این را هم بگیریم که فکرمی کنم این جریان رهبری نوین سازمان
و انقلاب و جریان تصمیم گیری برای ازدواج تو و مسعود ، همه جریانها
سیاسی و با اصطلاح سیاسی را به حرف خواهد آورد و او را به موضع گیری
خواهند نمود ، یعنی حتی مرده های دنیای سیاست نیز به حرف خواهند
آمد و قد علم خواهند کرد ، و راستی این چقدر خوب است . منظور ما اینست که
مرتجعین رنگا رنگ آخر سر افشا شده و بیور و با زنده برجای خواهند ماند
و کاروان ترقی و انقلاب و رهائی هزاران فرسنگ جلوتر از آنها ، آنها را
راخواه و حسرت بار برجای خواهند گذاشت . حال بگذار هر قدر می خواهند
در عالم بتدال و عقده ماندگی به کاروان زمان و تاریخ سنگ و کلسون
پرتاب کنند . " (۲۲)

رهبری مجاهدین در ابتدا با عدم اطمینان نسبت به کرده خود به بحث
در مورد این ازدواج می پرداختند و کوشش در ارائه توجیهاتی از قبیل
محرم بودن رهبری و ... داشتند که خود کم کم به بحران عمیق تری تبدیل
می شد .

" لازمه فعلیت یافتن و تحقق تمام مایا ترکیب نوین رهبری ما

ولازمه‌ی استمرار و تثبیت آن به نحوی که بتوانند تا می‌انتظار است ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی مطلوب را برآورد سازد، یگانگی هر چه بیشتر مریم و مسعود در راه رهایی سازمان و انقلاب است که لاجرم زوجیت و حریمیت آنها را با یکدیگر ایجاب می‌کند. یک چنین یگانگی تشکیلاتی و خانوادگی البته فقط و فقط در راه رهایی سازمان موضوعیت دارد و لذا مطلقاً "در هیچ نقطه‌ی دیگر سلسله مراتب سازمانی قابل الگوبرداری نبود و نیست." (۲۳)

یعنی جدا شدن مریم عفا نلوا ز شوهرش بخاطر ازدواج با رجوی نیازی "ایدئولوژیک، تشکیلاتی و اجتماعی" بود، اما اگر مسعود متاهل می‌بود جدا شدن او از همسرش به خاطر مریم عفا نلو غیر ممکن بود.

اما ضد و نقیض حتی در همین نیا ز ایدئولوژیک تشکیلاتی و اجتماعی نیز وجود دارد، زیرا چند سطر پائین تر در علامه گفته می‌شود که مسعود رجوی به ابریشمچی و عفا نلو نصیحت کرده است که از هم دیگر طلاق نگیرند، "اما مقدم بر همه و قبل از اینکه بحث‌های مربوطه در سطح دفتر سیاسی به طور کامل به جریان بیفتد و به نتیجه‌ی نهائی برسد، برای درمجا همدی ابریشمچی و همسرش خواهرمجا همد مریم عفا نلو، خود بطور کامل" دا و طلبانه پیشقدم شده و در جهت پی بردن به ضرورت انقلابی و عقیدت‌سی از یکدیگر جدا شده و در حضور شهود، صیغه‌ی طلاق را با توافق متقابل جاری نمودند و آنرا به مسئول اول سازمان برای درمجا همد مسعود رجوی کتباً اعلام کردند. مخالفان و ناصح بازدارنده‌ی مسعود که از مواضع انسانی و اخلاقی شخص خودش ناشی می‌شد اثری در تصمیم‌را سخ طریقین نکرد و یکبار دیگر کتباً "به او اعلام نمودند که بر غمتا کیدات او، بر طلاق و جدائی از یکدیگر مومن و پافشارند." (۲۴)

با زتاب این احساس گناه را در فکر و اندیشه مجا همدین، گذشته از تمایل به خودکشی اعضاء در هذیان‌های مختلفی که احساس جسمی آن به صورت سوختن بیان می‌شود، می‌توان دید، "اما، اما از لحظه‌ای که انقلاب، این تحول عظیم، شعله‌ها پیش را بر خرمن اندیشه‌های من کشید، از روزی که گوشه‌ای از عشق و ایثار و در وجود من ریشه دواند، من می‌سوزم و می‌سوزم و همچنان می‌سوزم... مریم خرمن وجود من در حال سوختن است، اشک مجالم تمی دهد، خواب از چشمانم ربوده شده، حال من بد می‌شود، تب می‌کنم، احساس می‌کنم که مریض هستم..." (۲۵)

خواهرمجا همد دیگری عاطفه اقبال سوختن خود را در راه بطلان "ازدواج

توحیدی " چنین بیان می کند: "سلام بر تو، سلام بر مریم... آتش در وجودم بود، نمی گنجیدم، می خواستم پوستم را بشکافم، همه جا برآیم تنگ می نمود، روحم آرام نمی گرفت، گفتم برای به بنویسم شاید سوزش درونی ام التیام یابد... ای مسعود، نمی دانم چگونه حال مرا بیان کنم، آتشی بودی که با مریم با خاکسترم گذر کردی، در آن دمیدی، آتشی شدم به سر خاکسترم گذر کردم... بسویت آمدم، می سوختم، ذوب می شدم و گداخته، وجودی دیگر می گشتم، ذره ای از خورشید، ذره ای از نور یگانگی وایمان. " (۲۶)

آتش و سوختن را تقریباً " در تمام می نامه های خواهران مجاهد " می توان یافت " مریم تو در وجودم آتش افکندی که هیچ گاه خاموش نمی شود، من تا حالا آتش را در این آدمی شناختم که می سوزاند و خاکستر می کند و از بین می برد ولی حالمی بینم آتش دیگری وجود دارد که هر چه بیشتر می سوزاند انسان را زنده تر می کند... "

مریم، بعد از آن شب که در جریان خبر قرا رگرفتم فقط می سوختم، هر کاری می کردم و هر کجا می رفتم گردش " حلقه ها را در جلوی چشمانم می دیدم و آنرا در قلم حس می کردم زیرا دیگر معنی ندا و ایثار را دریافته بودم. " (۲۷)

همچنان که در اینطور هاست پرونده برای مقابله با سرخوردگی در جنگ با خدایان به آسمان می رود و آتش را سرقت می کند و به زمین می آورد، و آتش سمبل تقابل بشر با خدا با آن ورهبران می گردد، آتش در سینه داشته و سوختن، همچنین، حالتی بود که انسانهای بدوی در مقابل عشق و گناه احساس می کردند، خدایان نیز که پیوسته از زنا کاری آدمهای زمینی، به خصوص زنان با محارم در عذاب بودند آتش را برای پاک کردن گناهان، عزیز می شمرده اند.

برای هواداران مجاهدین که هویت یابی تنها از طریق سازمان گراشی امکان پذیر است، گناه سازمان گناه فردی گردد و احساس آتش گرفتن و سوختن برای زدودن این گناه به فرد دست میدهد، این سوختن را بیشتر از همه در نامه های زنان مجاهد می بینیم، خودیکی دانی یا مادر عیسی، مریم عذرا و مریم "گناه کار"، آنان را به سوختن می برد.

نامه های مردان مجاهد اما از نظر بیان احساس از درجه شعوری کمتری برخوردار است، "برادر مجاهدی" از بازار قیل از اینکها و قضایای

" از دواج مطلع بتو خوابی دید: (*)

" شب آخر جمادی الاول بود، خواب دیدم در ایران هستم و رهبر مسلمان رجوی در سین مردم، ولی جائی که هستیم خرابه است مثل ساختمان های بزرگی که کف زمین آن خاکی بود، سقف داشت، ولی دیوار و در و پیکر نداشت، دیدم صفا با زشده مردم دور رجوی هستند، مسعود همه ی حواسش به رهنمود دادن به مردم بود، و مردم هم سرا پا گوش و منتظر دستور بودند، از این قسمتی که بودیم به سمت دیگری رفتیم که تریبون را بر همان زمین خاکی گذاشته بودند، مسعود نزدیک تریبون بود و مردم دورش جمع، به سه فاصله ی کمتر از ۱۰ متر خمینی یکمرتبه ظاهر شد، رجوی هم سریع حاضر شد، شاخ به شاخ شدند، مثل دو کشتی گیریا بهتر بگویم دو جنگجو، طولی نکشید که خمینی به عقب پرتاب شد و برای همیشه نابود شد، تا اینکه مسئله ی رهبری مریم و مسعود رجوی برایم مطرح شد، بعد مسئله ی گذار از این دوره ی انقلاب عظیم ایدئولوژیک مجاهدین در داخل سازمان پیش آمد، من هم در خواب با رهبری همراه و از جمله پیروان او بودم، مسئله ی خرابه بودن محل را به پا ره شدن تو را ختم قفس تفسیر کردم و بنظر آمد که ایسن مرحله شروع شده و شیرازه از دست رژیم در رفته و در حال پاشیدن است و خواهد پاشید و فضا در زمانی نه چندان دور از دور رژیم خمینی سرنگون خواهد شد. " (۲۸)

" یکی از رزمندگان واحدهای عملیاتی " چنین می نویسد:

" مسعود جان، من یکی از هزاران مجاهدی هستم که خلاف دیگران بار گناهان سنگینی را با خود حمل می کردم، و در زیر بار آن توان ادامه ی حرکت از من سلب شده و انرژی و نشاط قفل و متوقف شده بود، ولی با آتشی که بپا کردی آتش گرفتم و سوختم، و در امتداد این سوختن بود که همیشه دیروز با نفس تو و نور رحمت تو تولدی دیگری افتم، قبل از این بارها از این و آن شنیده بودم که معجزه ی حضرت مسیح این بوده که مرده را زنده می کرده است، اما در کش بر ایم بسیار سنگین بود و در دل به آن می خندیدم، ولی اکنون خودم را همچون مرده ای می بینم که با پیام رحمت شما زندگی را بازیافته است، من با رنگها نام را با برخورد انقلابی و عزم و اراده ی

(*) اگر روزنامه های اخیر مجاهد را به زبان دیگر ترجمه کنند و به کسی که اطلاعی از اوضاع ایران ندارند بدهند، بدون شک محتوای این نامه ها را مقوله ای سیاسی نخواهند داشت و مشکل نویسندگان آن را چیزی دیگری خواهد داشت، همانند مشکلات روانی.

توحیدی و یگانه شدن یا " سازمان " بر زمین نهاده ام. " (۲۹)

یکی دیگر از " رزمندگان واحدهای عملیاتی " چنین می نویسد:

" من بعد از رسیدن اطلاعاتی سازمان از خودی خود شدم. برایم خیلی عجیب بود. به ظاهر ازواجی انجام می گرفت که قبل از آن نیز طلاق صورت گرفته بود. اما در واقع آتشی به پا شده بود. آتشی که از پس یک حمله شعله می کشید. وقتی این آتش به من رسید، خودم را در میان آتش افکندم و در وجودم بین نیروهای فجور و تقوا نبردی بی عظیم در گرفت این کشاکش البته دردی کشنده داشت ولی با هر ناخالصی که در من می سوخت و هر غده ای که جراحی می شد با زگناها هم را بر زمین می گذاشتم و احساس رهایی و سبکی می کردم. " (۳۰)

بررسی و تجزیه و تحلیل روانی - اجتماعی تمام این نامه ها همراه با سخنان و اعلام مواضع رهبران مجاهدین خلق محتاج فرصت بیشتر و تحلیل دقیق تری است که در بررسی دیگری بدان خواهیم پرداخت اما آنچه که موجب اشتغال فکرونگرانی ما در چنین مقطعی است، روان نژندی همه کیرا عضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق است. پدیده ای که اگر واقعاً " دارای اصلیت باشد از بحران روحی و روانی عظیمی در جوانان طرفدار مجاهدین خلق حکایت می کند.

امیدواریم که این نوشته ها و ابراز احساسات فقط برای بزرگ کردن نام مسعود رجوی بوده و از طریق تشکیلات مجاهدین سازماندهی شده باشد اگر نه برای سازمان مجاهدین و هواداران آن افسوس خواهیم خورد.

سخن پایانی

در سازمان مجاهدین، داخل ایدئولوژی اسلامی با درک استالینی از سیاست موجب شده است که مفهوم " سازمان " و " ساختار قدرت " به نحوی تقدیس شود که روابط انسانی و عشق و علاقه فردی و جمعی تبدیل به پرستیدن رهبر و ستایش از سازمان گردد. تصور ذهنی از قدرت که همان تصور قدرت درجا معه طبقا تی است به طور روزافزونی از طرف مجاهدین با زتولید و تقویت میگردد.

طرح مسئله آزادی زن از طرف مجاهدین، در هنگامیکه ایدئولوژی اسلامی آنان عامل مستقیم کنترل بر جسم زن، تسلط بر جنسیت افراد در حجاب نکهداشتن زنان می باشد، بیان ذهنی گرایبی آنان اگر نگوییم فرصت طلبی سیاسی است.

اما، خدمتی که مجاهدین بواسطه این انقلاب ایدئولوژیک، خود به جنبش کرده اند، همانا مطرح شدن ضدونقیض ها و تضادهای موجود در رابطه با مسئله زن و جنسیت است که با دادن به اینگونه بحث ها امیدواریم که چشم و گوش ها اندکی بازتر شود.

1) Michel Foucault, The History of sexuality,
Vintage Book, 1980 P.98

(۲) - مریم رجوی : پیام به زنان مبارز... مجاهد شماره ۲۴۴

(۳) - سازمان مجاهدین خلق، زن در مسیرهای جلد ۱ تیرماه ۵۹ - ص ۴۹

(۴) - زندگی نامه آیت الله خمینی

(۵) - زن در مسیرهای ص ۲۸

(۶) - همانجا ص ۴۶

(۷) - " روحانیت امسال عید ندارد " زندگی نامه امام خمینی ص ۱۵۲

(۸) - زن در مسیرهای ص ۳۸

(۹) - این سائل اما، در واقع در میان زن و مرد هر طبقه اجتماعی بطور یکسان حکمفرما بود. تلاش برای امرار معاش و یا پیدا کردن موقعیت بهتر اجتماعی فقط مخصوص زنان نبود. مصرف کنندگی و لوکس پوششی تنها شامل لوازم آرایش و لباس های زنانه نمی شد. مردان این طبقه نیز به مشغولیا تی از این قبیل مبتلابودند.

(۱۰) - روزنامه مجاهد شماره ۲۲۹ ص ۱۵: فرناز ملک، ندائی از دیسار تجربه های عقیم عشق " شعر فروغ فرخ زاد، نیمه دیگر - شماره اول بهار ۱۳۶۳

(۱۱) - مجاهدین و روحانیون غیرقشری تلاش می کنند که از دستورات و آیه های قرآن تفسیرهای دیگری بجز آنچه تا بحال مورد قبول بیسوده ارائه دهند. مثلاً " در مورد آیه ۲۴ سوره الف " الرجال مجاهدین و حجت الاسلام گنجهای تفسیر دیگری که همان رقیق کردن مفهوم اصلی و Linguistic حکم معروف است می دهند که چیزی جز بازی با لغات نیست. قرآن حدود ۱۴۰۰ سال است که در تمام بلاد مسلمین عمل شده

و عربی داناتها و مفسرین و مبلغان بسیار هم در عرض ۱۴ قرن گذشته قرآن را خوانده و تفسیر و عمل کرده اند، قرآن نه تنها با صراحت مسئله نابرابری زن و مرد را حکم می دهد، بلکه عملکرد این دستورات در طول تاریخ بهترین شاهد برای تاکید قرآن در مورد این نابرابری است. آقای گنجدای بیهوده دست یدامن لغت " نشوز " شده و می گوید که در سوره الفاء که دستور می دهد که " اگر زنان " نشوز کردند چنین و چنان کنید " منظورشان از نشوز به معنی نافرمانی از شوهر نیست، و معنی آن " انحراف " است، (نیمه دیگر شماره دوم ص - ۵۲) که البته یکی از موارد این " انحراف " رعایت نکردن "حجاب اسلامی" و یا بدون " اجازة پدر " ازدواج کردن است.

(۱۲) - نامه خواهر مجاهد عاطفه اقبال : مجاهد شماره ۲۴۴ صفحه ۱۵

(۱۳) - سخنان برادر مجاهد مسعود رجوی در مراسم تحویل سال نو مجاهد

۲۴۱ پانزده فروردین ۱۳۶۴

(۱۴) - " زیرا خلقی که آگاهانه بهترین فرزندان خود را هزار

درجهت سرنگونی رژیم ضد انسانی خمینی به قربانگاه می فرستد، دیگر

با زگشتن دوباره به این دزدان و شکنجه گران سابق اجازة نمی دهد، "

مقاله لیست امامی شهدا و دلخوری مدعیان - مجاهد شماره ۲۲۹ - اول آذر

۱۳۶۳

(۱۵) - مریم رضوانی : بررسی مسئله زن، مجاهد شماره ۲۲۹ اول آذر ۱۳۶۳

(۱۶) - مجاهد شماره ۲۲۴ صفحه ۵

(۱۷) - در ایران بعد از قیام بعثت جوانقلابی که ایجاد شده بود و همچنین

تا شیر خود پروسه انقلاب، تعداد زیادی از زنان به عرصه کار سیاسی

وارد شدند. زنان سیاسی بعثت اعتقاد جدی نسبت به کاری که انجام

می دادند را بطنه " خواهر " و " برادری " را بسیار جدی تر از مردان رعایت

می کردند. مادر طی صاحبه های روانی متعددی با زن های سیاسی که

مرد ها برای شان مشکلاتی ایجاد کرده بودند به این نتیجه رسیدیم که

اولاً " همیشه مرد ها، شکل روابط را دیکته می کردند و سپس همین مرد ها

آنچه که خود وضع کرده اند را نقض می کنند، منتهی پس از توجیه سیاسی

و سپس تزلزل و پنهان کاری و ایجاد اغتشاش در فکر و احساسات طرف دیگر

این نوع روابط اکثراً " استحاله ای غیر منطقی پیدا می کرد و همیشه

زن بود که از محیط سیاسی کنایه زده می شد و یا به جای دیگر منتقل می شد.

(۱۸) - نامه خواهر مجاهد فاطمه غلامی : مجاهد شماره ۲۴۵ صفحه ۱۳

- (۱۹) - نامه یکی از آقایان ضمن دانشجویان سلمان اطریش مجاهد
۲۵۵ ص ۱۴
- (۲۰) - مجاهد شماره ۲۴۱ صفحه ۲۶
- (۲۱) - مجاهد شماره ۲۴۲ صفحه ۶
- (۲۲) - همانجا
- (۲۳) - اطلاعیه دفترسیاسی مجاهدین مجاهد شماره ۲۴۱ صفحه ۲۶
- (۲۴) - همانجا
- (۲۵) - به امید جاویدانم مریم - نامه خواهر مجاهد، روناک علی نژاد
- مجاهد شماره ۲۴۲ صفحه ۱۴
- (۲۶) - مجاهد شماره ۲۴۲ صفحه ۱۵
- (۲۷) - نامه خواهر مجاهد مهنا زبازری - مجاهد شماره ۲۴۵ صفحه ۱۵
- (۲۸) - نامه برادر مجاهد اسدالله اوسطی (ازبازار) مجاهد ۲۴۵ ص ۱۴
- (۲۹) - مجاهد شماره ۲۵۱ صفحه ۱۸
- (۳۰) - همانجا

توضیح :

این مقاله توسط آقای دکتر روان پزشکی نوشته شده است که در سال ۱۳۶۱ ایران را ترک کرده است و اکنون در یکی از دانشگاه های نیویورک به تدریس روان پزشکی مشغول است ؛ ف - صنعتکار نام مستعار است که ایشان برای نوشته های خود در مجله (نظم نوین) به کار می برند .



Jill Povey

عکس از

مقدمه

نوال السعداوی پزشک، داستان نویس و نویسنده‌ای مبارز و پیشاهنگ در مورد مسائل و مشکلات زنان و از چهره‌های فعال و شناخته شده جنبش زنان مصر است. او در سال مسائل در روستای کفوط حله در کنار سواحل نیل در یک خانواده متوسط متولد شد و با سرسختی توانست در مقابل سنت‌های پی‌کسسه مانع از رشد اجتماعی زنان و به خصوص زنان روستایی بودا یمتا دوبه دانشگاه برود. در سال ۱۹۵۵ با عنوان پزشک عمومی فارغ التحصیل شد. در طول زندگی حرفه‌ای خود گذشته‌ها و طبابت در روستاها، تحقیق درباره مسئله سلامت روانی زن و بهداشت عمومی زنان و نیز نوشتن کتاب به‌ها و مقالات فراوان دست زد و به مقام مدیریت اداره بهداشت عمومی مصر رسید.

نوال در طی ۲۵ سال گذشته پیوسته حول مسئله زن و مشکلات زنان مطلب نوشته است و از سال ۱۹۷۲ که دولت مصر شروع به تسویر نوشته‌های او کرد چاپ آثارش را به بیروت انتقال داد. در این سال (۱۹۷۲) اولین کتاب تحقیقی - اجتماعی خود را بنام زن و رابطه جنسی (منتشر کرد. انتشارات این کتاب مخالفت و انتقادات شدید شخصیت‌های با نفوذ سیاسی و مذهبی را بر علیه نوال برانگیخت و تحت همین فشارهای سیاسی بود که وزارت بهداشتی او را از کار برکنار کرد. جالب توجه است که با وجود آنکه اغلب کتب تحقیقی - اجتماعی نوال در مصر ممنوع است مع‌هذا نسخ فراوانی از آنان به صورت نیمه آشکار دست به دست می‌گردد. یکی از ویژگی‌های او در این است که مسائل شخصی و خصوصی را در چارچوب مسائل و شرایط اجتماعی مطرح کرده و به مطالعه و تحلیل آنها می‌پردازد او در این بررسی‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ پدرسالاری چگونه به سلام و به طور

کلی مذهب را برای حفظ و حراست امتیازات خود در مقاطع مختلف تاریخی به صورت سبیل‌العلم می‌کند.

از آثار مشهور او در این زمینه کتاب چهره عربیان زن عرب است که ترجمه فارسی آن، با مقدمه اختصاصی نویسنده، (تهران، نشر اندیشه‌های نوین، ۱۳۵۹) بدون شک قدمی بود در ارتقاء آگاهی مسائل زنان در جامعه ما و حقیقتاً "خواندن این کتاب بر هر مرد و زن ایرانی واجب است".

توال با تمام مسئولیتهای خانوادگی و شغلی زنی است گرم، پسر تحرک و فعال و شجاعی است در محفل گردهما بیهای مختلف در رابطه با مسائل زنان، قبل از اینکه برای صاحب‌به‌دیدارش بیروم چندین بار او را در جلسات مختلف ملاقات کرده‌بودم. با اینکه هر بار صحبت‌های کوتاهی داشتیم مع هذا به نظرمی رسید که او هم به همان اندازه مشتاق بحث و صحبت در اطراف مسائل زنان در ایران است که من، می‌خواستم در مورد گرایشهای جدید اسلامی در جامعه مصر و به خصوص در میان زنان جوان با او صحبت کنم. سرانجام در نشست طرابلسی که در خانه توال داشتیم در اطراف مسائل مختلف جنبش زنان در مصر و خانواده‌ها نه گفتگو کردیم و او پیشنهاد مرا در مورد مصاحبه کوتاهی برای نیمه دیگر با خوش رویی پذیرفت.

مصاحبه ذیل در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۸۴ در قاهره صورت گرفت.

هماشاهی

مصاحبه با نوال السعداوی

هما شادی

هما : نوال شما هم مثل بیشتر نویسندگان مترقی در سال ۱۹۷۸-۷۹ از انقلاب ایران دفاع پشتیبانی کردید، مخصوصاً " که این انقلاب با شرکت وسیع توده های زنان ایرانی همراه بود، حال بعد از وقایع پنج ساله اخیر چگونه فکری کنید .

نوال : بله در آغاز همه از انقلاب دفاع کردند، ما هم مخالف خفقان زمان شاه بودیم، من در سال ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱ در ایران بودم و شخصاً تفاوت وسیعی که بین سطح زندگی محدودی ثروتمند به سرکردگی شاه و توده مردم وجود داشت را دیده بودم، من با روشنفکرانی چون جلال آل احمد و سیمین دانشور، گفتگوهای طولانی داشتم، همینطور با دانشجویان زن و مرد فعال در صحنه سیاست که با تعهدی نحسین انگیز درگیر مبارزه علیه رژیم شاه و جایگزین کردن آن با یک نظام عادلانه بودند، دیدار داشتم، بتایم برای این انقلاب که با تظاهرات هزاران هزار نفری مردم همراه بود، طبیعتاً حمایت همه نیروهای مترقی را به دنبال داشت، اما با دیدن طریشانشان گفتم که من بین انقلاب ایران و رژیم خمینی، شما برقا ئلم .

انقلاب ایران خواستار تغییر در نظام اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بود، این خواست عدالت اجتماعی بود که به قیام رنگ اسلامی داد، اسلام به یک مفهوم همیشه برای مردم معنای عدالت داشته است، منظورم اسلام حدیث و شرعیه نیست، بلکه آن چیزی است که مردم در فکر خود، از اسلام داشتند، خدا بیست بیشتر مذاهب برای مردم، بدلیل تاکید بسیاری است که این مذاهب بر عدالت و انصاف اجتماعی دارند .

شاه بدنبال فشارهای غرب که از دامنه و وسعت قیام ایران متحیر شده بود، ایران را ترک کرد و شاهید خمینی بدلیل خلا رهبری سیاسی،

در پارسی به مقام رهبری انقلاب ارتقاء داده شد. ما قادر نبودیم بدرستی او را ارزیابی کنیم، اما در هر صورت تصور میکردیم که حرکتتوده ها در انقلاب و همینطور نیروهای چپ و دمکراتیک زنان به اندازه کافی قوی است، آنقدر که بتوانند بزودی او را از جریانات سیاسی کنار بگذارند و یا اینکه او را وادار کنند که به خواست های انقلاب پاسخ مثبت بدهد. چه در هر نظام سیاسی، گروههای سیاسی متشکل و قوی نقش مهمی را ایفا میکنند. ما به زودی ما با تاسف دریا فتم که اشتباه میکردیم، چرا که سازمان های سیاسی هیچ برنامهای، ما و راه این که شاه می بایست برود و نظامی یا عدالت اجتماعی بیشتر با بدجا یگزین / نظام سلطنتی شود، نداشتند. دولت های غربی به زودی و به سرعت این مسئله را دریا فتم که رشد و توسعه این انقلاب ممکن است نتایج تلخی برای آنها همراه داشته باشد. نتیجتاً "با جایگزین کردن شاه با یک رهبر مذهبی این قیام را از رشد طبیعی خود بازداشتند. من با کمال تاسف باید بگویم که رژیم فعلی یک رژیم عقب افتاده و پس گراست و در خدمت نیروهای ارتجاعی است. رژیمی که حتی اسلام با همان معنای مبهم عدالت اجتماعی برایش مطرح نیست بلکه آنچه برایش مطرح است اسلام به معنای حجاب و چادر و دست بردن و چشم در آوردن و سنگسار کردن است. اما آنها در راه تغییر نظام اقتصادی چه اقدام می انجام داده اند، چه نوع عدالت اجتماعی را همراه آورده اند؟ کثرا ایرانیان و بخصوص زنان در این رژیم لطمه دیده اند.

هما : تاثیر رژیم خمینی بر روی موقعیت زنان ایرانی و همینطور وضعیت زنان در کشورهای اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

نوال : البته رژیم خمینی بر تمام حرکات سیاسی خاور میانه تا شیر گذاشته است اما واقعاً نمی توانیم این مسئله را بطور جداگانه و دور از سایر مسائل مورد تحلیل و مطالعه قرار دهیم. این رژیم حرکت های سیاسی مذهبی را بسیار تشویق کرده است و این حرکات نیز به نوبه خود تا شیر زیادی روی ایده ثلویژی و نقش زنان در جامعه داشته است اما رژیم خمینی را باید در رابطه با سایر حرکات سیاسی-مذهبی جهان سوم که در حیطه نفوذ غرب مخصوصاً "ایالات متحده آمریکا است بررسی کرد. آمریکا برای حفظ منافع خودش و از میان برداشتن نیروهای چپ و نا بودی جنبش های دموکراتیک خصوصاً "آنهائی که مشوق مبارزه بر علیه نابرابری اقتصادی اجتماعی هستند از حرکات مذهبی نوع عقب مانده که ایده ثلویژی آنها هیچ خطر فوری با جدی برای آمریکا ندارد، با کمک های مالی و سایر امکانات

سیاسی پشتیبانی کرده است به این ترتیب آنها نه تنها بدیل بی خطری برای مردمنا را ضی بوجود آورده اند بلکه در عین حال مانع رشد حرکت های مرفقی که خواستار تغییرات اساسی در سیستم اقتصادی اجتماعی است نیز می شوند.

نباید نقش عوامل خارجی را در روندهای سیاسی کم برآورده این به آن معنا نیست که آنها عوامل تعیین کننده هستند بلکه از اهمیت اساسی برخوردارند. مثلاً "این مسلم است که آنها انقلاب ایران را نمی خواستند اما زمانی که این انقلاب به وقوع پیوست با افاصله اقدامات لازم مانند پشتیبانی ضمنی از خمینی را برای جلوگیری از رشد و توسعه آن انجام دادند. میخواهم یادآور شوم که من با این تحلیل سعی نمی کنم پیچیدگی و اهمیت عوامل داخلی را ندیده بگیرم بلکه میخواهم یادآور شوم که تا ثیرات متقابل این دودسته عوامل باید در نظر گرفته شود.

هما : شما با زکشت و تمایل گروهی از زنان را در کشورهای مسلمان به ارزش ها و روش های کهنه مثلاً "حجاب را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا این حاصل سلطه خمینی است یا حاصل سرخوردگی زنان از زمان آنها و گروه ها فمینیستی است که قادر نشده اند از طرفی در مقابل بعضی ارزش های وارداتی و از طرف دیگر در مقابل استثمای چند بعدی ای که زنان متحمل می شوند مقاومت کنند، بدیل ایدئولوژی مبارزه پیرو را نند؟

نوال : این یا زهم یک مسئله خیلی پیچیده ای که از عوامل مختلفی تشکیل یافته است. من دوست ندارم زنان را سرزنش کنم. این کار ساده ای است که بگویم که زنان مقهورند یا زنها مسئول اصلی فقدان سازمان های سیاسی خاص خودشان برای دفاع از حقوق خود هستند. اما در واقع فقدان سازمان های سیاسی نه بخاطر این است که ما نمی توانیم با نمی خواهیم یا سعی نشده و یا نمیشود یا به مرحله ای از رشد سیاسی نرسیده ایم که نیاز این سازمان ها و فعالیت ها را حس کنیم. مثلاً ما هنوز با وجود تلاش های سخت طی سال های دراز در مصر هیچ سازمان یا گروهی قوی ای در سطح ملی نداریم. در سال ۱۹۸۲ ما موفق شدیم مقدمات قانونی تشکیل یک حزب سیاسی ملی همبستگی زنان را فراهم آوریم. ما امیدوار بودیم که زنان مرفقی و فعال بتوانند در این حزب متشکل شوند و به عنوان یک گروه سیاسی برود بیشتری در مقیاس اجتماعی داشته باشند. این کار پس از بحث ها و نشست های طولانی انجام گرفت. اما دولت مصر با تمام ادعای لیبرال و دموکراتیک بدون هیچ دلیل قانونی مانع شد. البته ما ناامید نشدیم و همچنان مبارزه

را با نوشتن و نگرد هم آئی.... علی رغم زدن شغل و به زندان رفتن ادا می‌دهیم. حقیقت این است که اندیشه تشکیل یک سازمان سیاسی زنان با مخالفت از همه جوانب و نه فقط از جانب دولت روبه‌رو است. ما همه خوب میدانیم که گروه‌های چپ چگونه حرکات سیاسی زنان را به عنوان فرقه‌گرائی نیروهای مترقی ارزیابی می‌کنند. دلیلشان هم اینست که باید در اتحاد کامل علیه کلیت نظام مستم‌گرواستثما رکننده مبارز کرد. وقتی هم که از انقلاب ایران و الجزایریا سایر کشورها مثال می‌آوریم می‌گویند هر کشوری ویژگی‌های خود را دارد. اما چگونه این سازمانها می‌خواهند مسائل زنان را حل کنند برای ما و برای خودشان هم مشخص نیست. سرنوشت ۵۰٪ از جمعیت این کشور برای چنین سازمانهایی حتی در درجه دهم اهمیت هم قرار ندارد.

اما: این صحبتها خاطرات تلخ برخورد نیروهای مترقی و بخصوص چپی‌ها را در آن روزهای تعیین کننده بیاورم می‌آورد. وقتی زنان ایران علیه حجاب اجباری تظاهرات داشتند، بسیاری از سازمانها و افراد چپی از این تظاهرات پشتیبانی نکردند. این سازمانها طریشان کردند که مسئله حجاب مسئله زنان بورژواست و این تظاهرات و علم کردن این مسئله آب به آسباب طرفداران رژیم شاه و دشمنان انقلاب ریختن است. همان روزها حداکثر پشتیبانی که چند سازمان چپ به این مسئله دادند چیزی بیشتر از یکی دو مقاله با همان محتویات تکراری که آنهم چند روز دیگر چاپ شدند بود.

نوال: متاسفم، بسیار متاسفم، علتش این است که آنها ریشه‌های ستم‌کشیدگی زنان را در نمی‌یابند و تصور می‌کنند که سرمایه‌داری و فئودالیسم تنها بر مبنای استثمای طبقاتی استوار است و ستم‌کشیدگی زنان و اقلیت‌ها را در تحلیل خود نادیده می‌گیرند. تا سلف در این است که داد و فغان انتقاد آنها از سازمانهای زنان همیشه بلندتر از صدای سایر حرکات اجتماعی سیاسی آنها است. از طرف دیگر دست راستی‌ها مخصوصاً "دست راستی‌های مذهبی نمی‌توانند وجود سازمانهای زنان را به هیچ وجه تحمل کنند. نظریات این گروه‌ها در مورد مسئله زنان تقریباً "در حول و حوش نظریات خمینی است و تنها چیزی که در مورد زنان مورد توجه است دارند این است که زنان باید حجاب داشته باشند و در چادر دیوار خانه بمانند و فعالیت‌های خارج از خانه اعم از سیاسی و اقتصادی رایج مردان و غذا رکنند بنا بر این ایده یک سازمان سیاسی زنان اصولاً "برای آنها

قابل پذیرش نیست نتیجتاً "به غیر از تمام مشکلات و موانع اجتماعی عامی که در مقابل همبستگی زنان قرار دارند ما با این چنین مشکلاتی نیز روبرو هستیم که سایر سازمانهای سیاسی روبرو نیستند."

هما: فکر می کنید این امر ضروری است که زنان سازمانهای مستقل خود را داشته باشند؟

نوال: مطلقاً "جامعه طبقاتی و پدرسالاری همواره دست در دست یکدیگر داشته اند. ما بخوبی می دانیم که ساله زن در یک جامعه سرمایه داری حل نخواهد شد ولی از طرفی دیگر اکثر سازمان های چپ، مترقی اهمیت ساله زن را در نمی یابند و این ساله همیشه برای نشان در درجه دوم قرار دارد. ما این را تنها به این دلیل که خود یک فمینیست هستیم نمی گوئیم. زنان همواره در جنبش های مترقی مختلف شرکت کرده اند اما سهم آنان از دست آوردهای این جنبش ها همیشه ناچیز بوده است. کشورهای اسلامی را که با آن آشنا تر هستیم در نظر بگیرید. برای نمونه در انقلاب الجزایر در حالی که زنان عضو فعال احزاب مختلفی که با نیروهای استعماری فرانسوی می جنگیدند بودند و حماسه های قهرمانانه ای در مبارزات خود آفریدند ولی بعد از به ثمر رسیدن انقلاب نقش و سهم زنان به فراوانی سپرده شد.

علت شکست این مبارزات برای زنان این بود که آنان نه تحت لوای یک سازمان متشکل زنان بلکه بعنوان اشخاصی منفرد و یا اعضای احزاب سیاسی در مبارزات شرکت جسته بودند. احزابی که حتی اگر مسئله زنان را بازمی شناسند، این ساله را نشان از درجه اول اهمیت برخوردار نبود. برای آنها مسائل "ملت"، نه زنان مطرح بود. آنها قادر نبودند به این مسئله که زنان گروهی ویژه از توده های تحت ستم را تشکیل می دهند پی ببرند.

یگذا: یکی از جنبش های اخیر را در نظر بگیریم، مثلاً "مورد ایران، زنان یا شرکت وسیع خود در جنبش علیه شاه و در عین حال علیه تمام مستم های اجتماعی که بر آنها روا داشته شده بود، مبارزه می کردند، ماهیت مبارزات و اخبار انقلاب ایران را به وضوح به خاطر داریم. اما نتیجه چه شد؟ آیا اولین حملات متوجه حقوق زنان نبود؟ یا آنها در مقابل این حملات مقاومت نکردند؟ می دانیم که رژیم خمینی در این رابطه با مقاومت بسیاری روبرو شد، اما این زنان فاقد سازمان سیاسی گسترده و پیرو قدرتی بودند که بتواند این مقاومت ها را به ثمر برساند. ما همه می دانیم که

سا زمان های چپ در ایران حرکتی در جهت احقاق حقوق زنان از خود نشان نداداگرچه زنان به عنوان نیمی از جمعیت در میان گروه های تحت ستم بزرگترین در صد را به خود اختصاص می دهند .

تصادفی نیست که در ایران اولین و شدیدترین حملات به حقوق اجتماعی متوجه زنان شده است زیرا زنان فاقد تشکیلات خاص خود بودند تا بتوانند تحت لوای آن هم صدا شوند . از طرف دیگر این به تنهایی کافی نیست که سا زمان زنان تمام فعالیت خود را حول مسأله زنان متمرکز کند بلکه چنین سا زمان هایی در عین حال که می توانند مبارزات طبقاتی خود را با سایر احزاب هماهنگ کنند بعنوان سا زمان زنان دورا ه کسب حقوق و برای زن و مرد همزمان تلاش کنند . هیچ نظام سیاسی نمی تواند یک سا زمان قوی و مردمی را تا دیده بگیرد .

من مستقدم که بخصوص در انقلاب ایران دلیل اصلی شکست سنگین مبارزات زنان ، فقدان سا زمان سیاسی آنها بود . امیدوارم که همه ما زنان جهان سوم را این تجربه بیا موزیم چرا که برای چنین درسهائی باید بهای سنگینی پرداخت .

نوشته: هما شادی ،
با همکاری گلنسا رازی

نگاهی اجمالی به جنبش زنان مصر

مقدمه

از آنجا که محرومیت زنان مختص به رنگ و نژاد و ملیت خاصی نیست شناخت و آشنایی با ادبیات و تاریخ جنبشهای زنان درجوا مع مختلف زمانی است برپویوستگی مبارزات و روزنی است به ثمرات ، تلاشها و تجارب آنها اما ، متأسفانه ، اگرچه در شعارها و نوشته های تئوریک جنبش های زنان ، تاکید فراوانی بر این امر می شود ، در عمل بسه اندازه کافی به این مهم پرداخته نمی شود . بی توجهی در این زمینه اما مختص به جنبش زنان ایران نیست ، بلکه مسئله ایست که بیش و کم در بسیاری از جنبشهای زنان درجوا مع دیگر نیز مشاهده می شود .

معهدا در مورد ایران ، باید به این مسئله نیز توجه داشت که شرایط خاص فرهنگی و تاریخی ایران از عوامل مهمی بوده است که موجب محدودیت آشنائی علاقه مندان مسئله زن و فعالین جنبش زنان ایران ، با جنبشهای زنان در سایر کشورها شده است .

شناخت مختصری نیز که در این زمینه به دست آمده است ، اکثراً درگیری خاص و چارچوب محدودی صورت گرفته است . عمده ترین عامل فرهنگی که سد عظیمی در برقراری ارتباط و شناخت تاریخ سایر جنبشها بوجود آورده ، مسئله زبان است . چه به عنوان مثال ، جنبشهای زنان آمریکای لاتین (تا حدود زیادی) و کشورهای عربی زبان خاور میانه (تا حدود کمتری) با تکیه بر زبان مشترک ، توانسته اند ارتباط وسیع تری در این زمینه برقرار کنند . عامل مهم دیگری که در تعیین مسیر آشنایی با سایر جنبشهای زنان موثر بوده است ، مدرنیزه شدن روابط اجتماعی و خود مرکز بینی فرهنگ اروپایی بوده است که موجب شده به جنبشهای زنان در کشورهای اروپایی بیشترین توجه مبذول شود

و جنبشهای زنان در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، در بسیاری از موارد گلا "نادیده گرفته شوند."

البته تردیدی نیست که شناخت جنبش زنان در غرب که پرچمگذار جنبش سازمان یافته زنان بوده اند، بسیار با اهمیت است. لیکن به این مهم نیز باید توجه داشت که پیشرفت جنبش زنان در کشورهای مختلف، مشروط به اتخاذ تاکتیکهای متناسبی است که در ارتباط نزدیک با مقطع خاص تاریخی و شرایط ویژه فرهنگی-اجتماعی باشد. بنا بر این آشنایی و شناخت جنبشهایی که از متنها ی تاریخی-اجتماعی مشابه و داده های فرهنگی نزدیکتر برخوردارند، بی شک سرمایه تجربه گرانبها ئی است که باید با دقت و موشکافی مطالعه شوند و به صورت رهنمود و راهگشا در سایر جنبشهای مشابه، مورد استفاده قرار گیرند.

نوشتار زیر بررسی کوتاهی است از جنبش مبارزات زنان مصر، که بیش از یک قرن پیوسته برای حصول ابتدایی ترین حقوق انسانی خود، با فرهنگ پدرسالاری و درراس آن با روحانیت مرتجع مبارزه کرده اند. از ویژگیهای این جنبش، مجموعه ای از تاکتیکهای گوناگون است که زنان در مقاطع تاریخی مختلف، آگاهانه اتخاذ کردند تا مبارزات ضد استعماریشان، با مبارزاتی که برای احقاق حقوق محسوب شده شان می کردند هم آهنگ شوند. بدین ترتیب تاریخ شاهده یکی از موارد نادری است که زنان توانستند در یک زمان، از سویی با مسردان در مبارزات استقلال طلبانه همسنگ باشند، و از سوی دیگر برای دست یافتن به حقوق خود، روی در روی مردان بایستند.

* * *

جنبش زنان مصر را از زمان شروع آن در اواخر قرن نوزدهم تا به امروز، به پنج مرحله می توان تقسیم کرد. مرحله اول آغاز مزه های انتقادی نسبت به وضع زنان در مصر و سایر کشورهای مسلمان است که تا انقلاب پارلمانی در سال ۱۹۱۹ ادامه داشت.

در مرحله دوم شاهد آغاز فعالیتهای سیاسی سازمان یافته زنان مصر در دهه ۱۹۲۰ و گسترش آن به سایر کشورهای جهان عرب هستیم. مرحله سوم با بنیانگذاری حزب زنان در سال ۱۹۴۲ آغاز شد و تا پیروزی کامل انقلاب ضد استعماری و استقلال طلب در مصر ادامه یافت. استقرار دولت سوسیالیستی و حکومت نافصل جدیدی را در جنبش زنان

گشود.

دولت ناصر بهبود وضع زنان را، درچارچوب وضعیت اقتصادی-اجتماعی در سرلوحه برنامه های خود قرار داد و از آنجا که عملاً "در این مقطع تاریخی، دولت سرمدار جنبش زنان شد، جنبش مستقل زنان، دچار افت سیاسی شد، و بالاخره با مرگ ناصر و چرخش سیاسی دولت انور سادات به طرف غرب، مرحله پنجم آغاز شد، مبارزه با ایدئولوژی ناصریسم از یک طرف و رشد بنیادگرایان مذهبی و گسترش دیدهای واپس گرا و ضد زن از طرف دیگر، مشخصات تاریخی و اجتماعی مرحله کنونی این جنبش است.

زمینه تاریخی

مصر به دلیل موقعیت جغرافیاییش، پیوسته روابط گسترده ای با جهان خارج داشته است. به همین دلیل نیز پیوسته مورد توجه قدرتهای بزرگ عصر واقع می شد و به انحاء گوناگون تحت نفوذ سیاسی و فرهنگی آنان قرار می گرفت. در طول سه قرن گذشته، ارتباطات مصر با جهان خارج، ابتدا به دلیل نفوذ امپراطوری عثمانی و سپس به علت نفوذ فرانسه و سپس از آن بریتانیا، صورت گسترده تری یافت. بدین ترتیب مصر در طول این مدت، تحت تاثیر دو فرهنگ متفاوت شرق و غرب قرار گرفت.

نفوذ امپراطوری عثمانی موجب رونق فرهنگ اسلامی شد، به طوری که رعایت حقوق اسلامی و آداب و رسوم مربوط به آن که با فرهنگ ترک آمیخته بود، در این دوره به اوج خود رسید.

از سوی دیگر، با آغاز نفوذ فرانسه و ایجاد مدارس مذهبی فرانسوی زبان، فرهنگ غرب نیز برای خود راهی برای رسوخ گشود. بعدها در دوران حکومت محمد علی که خواستار گسترش انقلاب صنعتی به مصر بود، تعداد زیادی جوانان اشراف به منظور فراگیری فنون مختلف صنعتی، تجاری و هنری، به اروپا و به خصوص به فرانسه ارسال شدند. بدین ترتیب فرهنگ اروپایی و ایده های اصلاح طلبانه به صورت گسترده تری در میان نسل جوان آن زمان و از آن طریق در جامعه مصر نفوذ کرد.

چنانکه اشاره شد، در طول قرن هفدهم و هجدهم، مصر تحت نفوذ خلفای عثمانی قرار داشت، فرهنگ عثمانی تا ثیرات عمیقی بر شیوه زندگی

و آداب و رسوم مصریان غذا رده‌ها زعمده‌ترین آنان با پدا زنا شیوری که به زندگی زنان (به خصوص زنان اشراف و شهر نشین) غذا رده نام برده. زنان در این دوره، تا چار به رعایت حجاب کامل بودند و از نظر اجتماعی زندگی آنان به زندگی در اندرونی‌ها و در جدایی کامل از مردان محدود بود، (زنان روستایی اما به خصوص زنان ناحیه دلتا، هرگز حجاب اسلامی به معنای متداول آن را نداشتند و قوانین حقوق اسلام نیز، تا تیر چندانی بر آداب و رسوم زندگی روزمره آنان نداشت) .

در اینجا باید متذکر شد که برخلاف تصور رایجی که از ماهیت زندگی زنان ایرانی در اذهان ساخته شده است، زندگی زنان مصری در اندرونی‌ها و یا به اصطلاح مصری " حرم‌ها " ماهیتی متفاوت داشت، در این حرم‌ها که معمولاً از تعداد محدودی از هسران (حداکثر چهار زن) و فرزندان آنان و مستخدمین تشکیل می‌شد، دختران جوان به طور خصوصی ادبیات عربی، قرآن، زبان ترکی و موسیقی تعلیم می‌گرفتند، دانش در این رشته، در واقع از امتیازات " دختران دم بخت " به حساب می‌آمد. مدیریت و اداره امور مالی خانواده از جمله مسئولیت‌های زنان در این حرم‌ها بود و کار دانی آنان در این زمینه، هنرمندی محسوب می‌شد.

با آغاز تفوذ فرانسه، آموزش زبان فرانسه نیز در بسیاری از حرم‌ها متداول شد و این خود برای زنان حرم روزنی به دنیایی دیگر با فرهنگ و ایده‌های متفاوت در مورد موقعیت زن در جامعه گشود.

شروع جنبشهای سیاسی در مصر

در اواخر قرن نوزده، جنبشهای ناسیونالیستی و ضد استعماری، با ایده‌های اصلاح طلبانه در مصر شروع به رشد کردند. در این دوره از جمله مسائلی که مورد توجه خاص اصلاح طلبان قرار داشت، لزوم تغییر سیستم و بهبود شرایط زندگی زنان مصر بود که موجب پراکنگ بحث‌های وسیعی گردید. همزمان با این حرکت‌ها، جنبش زنان نیز به صورتی کاملاً مستقل شکل گرفت. تقریباً تمامی رهبران جنبش زنان از خانواده‌های اشرافی شهری و روستائی بودند. این پدیده البته قابل درک است زیرا اولاً " زنان این طبقه به دلیل دسترسی به کانهالهای آموزشی، از آگاهی بیشتری برخوردار بودند. ثانیاً "، از نظر اقتصادی این زنان در شرایطی بودند که هم فرصت و هم مکان مالی کافی را برای فعالیت‌های سیاسی خود داشتند. این ویژگی اما منحصر به جنبش زنان

نبود، اکثر رهبران جنبش ملی گرا و استقلال طلب نیز از اشراف بودند. بحثهای مربوط به تساوی حقوق زن و مرد، و لزوم تغییر و بهبود موقعیت زنان، در ابتدا، در بین زنان و مردان مسلمان مصر متداول شد و بعدها اقلیتهای مذهبی دیگر نیز، که بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت مصر را تشکیل می‌دهند بدان پیوستند. در بحثهای اولیه، امکسان آزادی زن غالباً "در چارچوب قوانین اسلامی مطرح می‌شد و در تائید این مطلب تفاسیر جدیدی از قوانین و سوره‌های قرآن ارائه می‌شد، اوج این گونه نظرات را می‌توان در دو کتاب قاسم امین که از علمای دانشگاه الازهر بود یافت.

لازم به یادآوری است که دانشگاه الازهر از قدیمی‌ترین و از نظر شایعه نظرات مذهبی، تا به امروز با نفوذترین دانشگاه جهان اسلام است. قاسم امین، اولین کتاب خود را در این زمینه تحت عنوان آزادی زن (تحریر المرأة) در سال ۱۸۹۹ منتشر کرد. وی دو سال بعد در سال ۱۹۰۱ نیز، در پاسخ به انتقادات گوناگون و گسترده‌ای که نسبت به شیوه برخورد او با مسئله زن شده بود، کتاب دیگری بنام زن جدید (المرأة الجديدة) نوشت. انتشار این دو کتاب، نه تنها تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر شکل‌گیری ایدئولوژیک اولین جنبشهای سازمان‌یافته زنان مصر گذارد، بلکه موجب گسترش این شیوه برخورد با مسئله زن در سراسر جهان عرب شد و تأثیر خاصی بر جنبشهای اصلاح طلبانه و جنبشهای زنان این مناطق گذارد.

از سوی دیگر، انتشار دو کتاب فوق در میان علمای مذهبی محال نیست. غوغایی به پا کرد. به طوری که قاسم امین به کرات بی‌دین (لامذهبی) خوانده شد. اما این تنها علمای مذهبی نبودند که با نظرات قاسم امین مخالفت می‌کردند. رهبران ملی گرای بنامی، همچون طلعت حرب و مصطفی کامل نیز، در مقالات متعدد خود در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۳ مسئله آزادی زنان را، نقشه بیگانگان برای تضعیف مبارزات استقلال طلبان مصر، اعلام کردند. این مسائل به صورت گسترده‌ای در جزوات گروههای مختلف زنان و سازمانهای سیاسی و همچنین در پانزده تشریه زنان که در آن زمان بطور مستمر به زبان عربی در قاهره انتشار می‌یافت

چگونگی آغای فعالیتهای سازمان یافته زنان در زمینه های سیاسی و اجتماعی

طبق آداب و رسوم جاری در مصر، اشتغال زنان اشراف در خارج از محیط خانواده مجاز نبود و زمینه فعالیتهای اجتماعی آنان نیز بسیار محدود بود. این در واقع اولین سدی بود که باید شکسته می شد. در مصر نیز نظیر بیشتر جوامع ما قبل سرمایه داری، دولت مسئولیتی در قبال تامین رفاه و بهداشت و بهبود وضع اجتماعی نداشت. تامین این گونه نیازه ها، معمولاً "با در ردیف مسئولیتهای انسانی-سیاسی زمینداران بزرگ و اشراف بود یا سازمانهای مذهبی به این مسائل می پرداختند. زنان فعالیتهای خود را در کمیته های برای رسیدگی به این امور متشکل کردند و با جمع آوری سرمایه قابل ملاحظه ای بیه ساختن و اداره بیمارستانها، مدارس و مراکز آموزشی و نهادهای ارتقاء بهداشت پرداختند. بدین ترتیب زنان روزها را در این موسسات می گذرانند و از این طریق با طبقات پائین تر، تماس گسترده ای برقرار می کردند. فعالیت این کمیته ها در واقع مشابه فعالیتهای خیریه زنان در دوران ملکه ویکتوریا در انگلیس بود. از نظر ماهیت اما، این گونه فعالیتهای در واقع نوعی حرکت سیاسی بود. زیرا علی رغم این مسئله که زنان مجاز به اشتغال نبودند، توانستند تحت این عناوین برای خود راهی برای شرکت در فعالیتهای اجتماعی بگشایند. و در مقابل اعتراض شوهران، پدران، برادران و حتی رهبران مذهبی که مخالف با فعالیتهای آنان بودند ادعا کنند که فعالیتهای آنان چیزی جز ادای وظایف انسانی، مذهبی و ملی نیست. به خصوص که در قبال این خدمات حقوقی دریافت نمی کردند. در این باره، زنان مسن مصری حکایت های فراوانی از نحوه مبارزات سرخپوشان خود و مادرانشان برای پیوستن به این کمیته ها، برای بازگو کردن دارند.

این کمیته ها در واقع به صورت مراکز برای بحث و تبادل نظر حول مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و به خصوص مسئله زنان درآمده بودند و در عین حال مجاری ای بودند برای نشر افکار و عقاید زنان. از سوی دیگر قبول مشارکتی نظیر پرستاری، آموزگاری و تدریس فنون گوناگون از جانب زنان خانواده های سرشناس، موجب شد که این حرفه ها محترم

شمرده شوند. به طوری که مردان ساپرا قش را اجتماعی نیز، با میل بیشتری به شرکت همسران و دخترانشان در این گونه فعالیتها و یا تحصیل در مدارس که توسط زنان اشراف اداره می شد، رضایت می دادند.

فعالیت سیاسی زنان در این دوره، به کسب نقش اجتماعی و توجه به مسائل زنان منحصر نبود. بلکه عقاید اصلاح طلبانه و فداستعماری نیز به صورت گسترده ای، مورد توجه آنان قرار گرفته بود. تا بدانجا که زنان بدون عضویت رسمی در سازمان های سیاسی مردان، مستقلاً "در مبارزات سیاسی شرکت کردند". انقلاب ۱۹۱۹ شاه حضور فعال زنان در صحنه های مبارزه و تظاهرات خیابانی آنان بود.^۲

در جریان انقلاب سال ۱۹۱۹، فعالیتهای زنان در هسته های سیاسی خود، گسترده تر شد. از این طریق آنها توانستند زنان زیادی را حصول مبارزات ملی و اصلاح طلبانه به حرکت در آورند و میتینگ های مختلف و تظاهرات خیابانی به راه اندازند. اما با وجودی سال سابقه بحثهای پرحرارتی که در بین اصلاح طلبان و ملی گرایان و همچنین زنستان مترقی، درباره حقوق زنان و لزوم تغییر موقعیت سیاسی اجتماعی زنان در مصر صورت گرفت، و علی رغم شرکت وسیع زنان در جریان انقلاب و نقش پراهمیتی که در زمینه سازماندهی ایفا کردند، بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۱۹، نه تنها رهبران زن در نوشتن قانون اساسی شرکت داده نشدند، بلکه حتی در مجامعی که موظف به بحث و تدوین قانون اساسی بودند نیز، خواسته های خاص زنان مطرح نشد و به میان نیامد.

این شاید بزرگترین درس سیاسی مرحله آغازین جنبش زنان بود.

مرحله دوم: تشکیل اولین کنگره زنان، پیوستن به حزب الوفد

و ایجاد تشکیلات زنان در آن

پس از پیروزی انقلاب ۱۹۱۹، مبارزات زنان وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره برای اولین بار، بحث در اطراف تاکتیکهای مبارزاتی جنبش زنان بالا گرفت. در ژوئن ۱۹۲۰، گروههای مختلف زنان برای بحث حول این تاکتیکها کنگره وسیعی در قاهره تشکیل دادند. در این کنگره، پانصد تن از زنان تصمیم گرفتند که به حزب الوفد بپیوندند که "قرآن زمان بزرگترین و با نفوذترین حزب سیاسی موجود در مصر بود و نمایانگر مبارزات فداستعماری و دمکراتیک را رهبری میکرد". این زنان حزب را به نام "السيدات الوفديات" سازمان دادند و هدی شراوی گسسه از

شناخته‌ترین چهره‌های جنبش زنان یهودی‌ها نزد تن دیگر، کمیته مرکزی تشکیلات زنان حزب را تشکیل دادند.

امروزه هنوز در میان فعالین جنبش زنان مصر، دربار هدستی چنین تاکنیکی، بحثهای پرحرارتی صورت می‌گیرد اما بدون شک در آن مقطع تاریخی، نفوذ زنان در حزب الوفد بسیار مهم بود، زیرا بدون تردید امکان دسترسی زنان به مجراهای سیاسی را افزایش داد. به علاوه حزب مجبور شد تا آنان را به عنوان یک نیروی سیاسی فعال به رسمیت شناسد، الحاق زنان به حزب این امکان را به آنان داد که بطور گسترده‌ای از مجراهای موجود حزب برای نشر عقاید جنبش زنان استفاده کنند و عقاید خود را هر چه وسیع‌تر به میان مردم کوچه و بازار ببرند. امتیاز دیگری که این حرکت سیاسی در برداشت این بود که زنان توانستند، فعالیت‌های ضد استعماری خود را آشکارا ادامه دهند و بدین ترتیب، اعتبار بیشتری برای جنبش زنان در اذهان عمومی و ما بین رهبران سیاسی، کسب کنند.

البته این مسئله را نیز باید خاطر نشان کرد که اگر چه بخشی از جنبش زنان به حزب الوفد پیوست، ولی از آنجا که این عمل به ابتکار خود زنان صورت گرفت و حزب آمادگی سازمانی برای آن نداشت، زنان توانستند در بسیاری از فعالیت‌های خود، به صورت مستقل عمل کنند، حزب اصولاً "به صورتی سازماندهی نشده بود که بتواند کنترل زیادی روی بخش زنان داشته باشد، به این نکته اساسی نیز باید اشاره شود که علی‌رغم پیوستن زنان به حزب، اتحادیه‌ها و کمیته‌های زنان همچنان بکار خود ادامه دادند.

اتحادیه زنان فمینیست به رهبری هدی شراوی، به سبب برتریست شناخته شدن حقوق برابر زن و مرد در قانون اساسی ۱۹۱۹، در سال ۱۹۲۵ به اتحادیه جهانی حق رای زنان پیوست و از آن به بعد همه ساله نمایندگان خود را به میتینگ‌های سالانه آنان به اروپا می‌فرستاد، در میتینگ ۱۹۲۳ که در رم برگزار گردید، هدی شراوی و سایر زنان شرکت‌کننده مصری تصمیم گرفتند که حجاب را کنار بگذارند و به رواجی دربار زگشت به مصر، قبل از ترک کشتی، در بند را سکنند و به روسری‌های خود را به دریا انداختند و اعلام کردند که هرگز دوباره زیر حجاب نخواهند رفت. این زنان پس از بازگشت به قاهره میتینگ بزرگی تشکیل دادند که در آن، کنار گذاشتن حجاب را رسماً اعلام کردند.